

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شرح دعای ششم صحیفہ سجادیہ

محقق و نویسنده: فاطمہ پورشفیع

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

تابستان ۹۶

## مقدمه:

دعای ششم صحیفه سجادیه - خلق شب و روز - شب را خداوند، زمینه آرامش قرار داد و صبح را برای تلاش و کار و فعالیت و اثرات این فعالیتها این است که ما را به سعادت دنیا و آخرت می رساند.

خداوند روز را جانشین شب کرد تا بندگان با تمام قوای بدنی خود، راهی برای پیشرفت و تلاش در علوم گوناگون پیدا کنند که با پیشرفت خود، زنده بودن اسلام و سربلندی اسلام را در همه زمانه به رخ جهانیان بکشانند. خلق زمان، دقیق، ساعتها، روزها در پس یکدیگر، شب آراسته با ستارگان پر نور و آسمان آبی نشان از قدرت الهی و تقویت روح توحیدی در بشر است، و آراستگی روز به نور خورشید، تقویت کننده روح ولایت در تقید اسلامی و ولایی است که زمین خالی از حجت نیست. پیام خورشید در روز این است که امام زمان(ع) در پس غیبت شاهد تمام اعمال انسان در روز و شب است و آن تنها عقل عارف است که در بین حسن و قبح و صدق و کذب؛ صدق را فراهم می کند و از باطل و کذب دوری نماید. در این دعا از امام خود می آموزیم تا چگونه از پروردگار خود درخواست نماییم که روز ما را سرشار از نعمت و برکت و فضل و احسان قرار دهد تا در پی سپاسگزاری از نعمت الهی و لطف الهی ذخیره و اندوخته ای برای آخرت خود داشته باشیم.

## متن دعا:

الحمد لله الذى خلق الليل و النهار بقوته، و ميز بينهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما  
حدا محدودا و امدًا ممدودا يولج كل واحد منهما فى صاحبه و يولج صاحبه فيه، بتقدير  
منه للعباد فيما يغذوهم به و ينشئهم عليه، فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات  
التعب و نهضات النصب و جعله لباسا ليلبسوا من راحته و منامه فيكون ذلك لهم جماما  
و قوه و لينالوا به لذه و شهوه  
و خلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله، و ليتسببوا الى رزقه، و يسرحوا فى ارضه  
طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم، و درك الأجل فى آخريهم  
بكل ذلك يصلح شأنهم، و يبلو اخبارهم، و ينظر كيف هم فى اوقات طاعته ؛ و منازل  
فروضه و مواقع احكامه ليجزى الذين اساءوا بما عملوا و يجزى الذين احسنوا بالحسنى  
اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح، و متعتنا به من ضو النهار، و بصرتنا من  
مطالب الاقوات، و وقيتنا فيه من طوارق الآفات  
اصبحنا و اصبحت الاشيا كلها بجملتها لك، سمائها و ارضها، و ما بثت فى كل واحد  
منهما، ساكنه و متحركه، و مقيمه و شاخصه، و ما علا فى الهوا و ما كن تحت الثرى  
اصبحنا فى قبضتك، يحوينا ملكك و سلطانك، و تضمنا مشيتك و نتصرف عن امرك، و  
نتقلب فى تدبيرك، ليس لنا من الامر الا ما قضيت، و لا من الخير الا ما اعطيت

و هذا يوم حادث جديد، و هو علينا شاهد عتيد، ان احسنا و دعنا بحمد، و ان اسانا  
فارقنا بدم

اللهم صل على محمد و آل محمد، و ارزقنا حسن مصاحبته، و اعصمنا من سو مفارقته  
بارتكاب جريره، او اقتراف صغيره او كبيره

و اجزل لنا فيه من الحسنات، و اخلنا فيه من السيئات، و املا لنا ما بين طرفيه حمدا و  
شكرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا

اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤ و نتنا و املا لنا من حسناتنا صحائفنا، و لا تخزنا  
عندهم بسو اعمالنا

اللهم اجعل لنا فى كل ساعه من ساعاته حظا من عبادك، و نصيبا من شكرك، و شاهد  
صدق من ملائكتك

اللهم صل على محمد و آله، و احفظنا من بين ايدينا، و من خلقنا و عن ايماننا و عن  
شمائلنا، و من جميع نواحيننا، حفظا عاصما من معصيتك، هاديا الى طاعتك، مستعملا  
لمحبتك

اللهم صل على محمد و آل محمد، و وفقنا فى يومنا هذا، و ليلتنا هذه، و فى جميع ايامنا؛  
لاستعمال الخير و هجران الشر، و شكر النعم و اتباع السنن، و مجانبه البدع و الامر  
بالمعروف و النهى عن المنكر، و حياطه الاسلام و انتقاص الباطل و اذلاله، و نصره الحق  
و اعزازه، و ارشاد الضال و معاونه الضعيف و ادارك اللهياف

اللهم صل على محمد و آله، و اجعله ايمن يوم عهدناه، و افضل صاحب صحبناه، و خير  
وقت ظللنا فيه

و اجعلنا من ارضى من مر عليه الليل و النهار من جملة خلقك، اشكرهم لما اوليت من  
نعمك و اقومهم بما شرعت من شرائعك، و اوقفهم عما حذرت من نهيك  
اللهم انى اشهدك و كفى بك شهيدا، و اشهد سمائك و ارضك، و من اسكنتهما من  
ملائكتك و سائر خلقك، فى يومى هذا و ساعتى هذه و ليلتى هذه، و مستقرى هذا،  
انى اشهد انك انت الله الذى لا اله الا انت قائم بالقسط، عدل فى الحكم، رؤوف  
بالعباد، مالك الملك، رحيم بالخلق  
و ان محمدا عبدك و رسولك، و خيرتك من خلقك، حملته رسالتك فاداهها، و امرته  
بالنصح لامته فنصح لها  
اللهم صل على محمد و آله، اكثر ما صليت على احد من خلقك، و آته عنا افضل ما آتيت  
احدا من عبادك و اجزه عنا افضل و اكرم ما جزيت احدا من انبيائك عن امته  
انك انت المنان ؛ بالجسيم، الغافر للعظيم، و انت ارحم من كل رحيم، فصل على محمد  
و آله الطيبين الطاهرين الاخبار الانجيين.

ترجمه:

نیایش آن حضرت در بامداد و شامگاه:

ستایش برای خداست که به نیروی خود شب و روز را پدید آورد،

و به نیروی خود میان آن دو تفاوت نهاد،

و برای هر یک اندازه و زمانی حساب شده قرار داد

از هر یک از آن دو می‌کاهد و بر دیگری می‌افزاید، و آن گاه آنچه را کاسته، باز می‌گرداند تا روزی

بندگان و مایه‌ی پرورش ایشان که مقدر شده، فراهم آید

پس شب را برای آنان بیافرید تا در آن از رنج و کوشش بیسایند، و آن را همچون پوششی

گردانید تا در آن به خواب راحت روند و با آن به آسایش و نیرو رسند و از لذتِ شبانگاهی برخوردار

شوند

و روز را برای آنان پدید آورد تا در روشنایی‌اش فضل و بخشش او را جستجو و وسیله‌ی روزی

جستن را فراهم نمایند و در زمینِ خدا به تکاپو درآیند تا از نعمت‌های این جهان بهره‌مند شوند و

سعادت آن جهان را دریابند.

و خداوند بدین وسیله، کارشان را سامان می‌دهد و از کردارشان با خبر می‌شود و می‌نگرد که در

هنگامه‌های فرمانبرداری از او و به جا آوردن واجبات و فرمان‌هایش چگونه‌اند، تا بدکاران را کیفر

بد رساند و نیکان را پاداش نیک دهد

خدایا، ستایش برای توست که پرده‌ی تاریک شب را به روشنایی صبحگاهان شکافتی و ما را از

روغ روز برخوردار کردی و جاهای جُستنِ روزی را نشانمان دادی و از آسیب پیشامدهای ناگوار در

امان داشتی

ما و همه‌ی چیزها، جملگی، چون به خود آمدیم، خویشتن را از آن تو دیدیم: آسمان و زمین و آنچه

در آن دو پراکنده ساختی، آرمیده و جنبنده، ایستاده و رونده، و هر چه در هواست، و هر چه زیر

زمین است

خود را در پنجه‌ی قدرت تو یافتیم. همه از آن تو و در قلمرو فرمانروایی توایم. خواست و اراده‌ی تو

ما را در بر گرفته، و هر چه می‌کنیم، به فرمان تو و در سایه‌ی تدبیر توست

ما را هیچ کاری نیست جز آنچه تو فرموده‌ای، و هیچ بهره‌ی نیکی نداریم جز آنچه تو بخشیده‌ای

این روز، روزی نو و بر ما گواهی آماده است. اگر نیکی کنیم، ما را با ستایش بدرود گوید، و اگر بدی

کنیم، با نکوهش از ما جدا گردد.

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و روزی‌مان کن که به شایستگی با چنین روزی همراه

گردیم، و مگذار از آن جدا شویم در حالی که گناهی کوچک یا بزرگ از ما سر زده باشد.

و در این روز، نیکی‌های فراوان به ما عطا فرما و ما را از گناهان به دور دار. بامداد و شامگاهش را

برای ما از سپاس و ستایش و پاداش و ذخیره‌ی آن جهان و بخشش و نیکی آکنده ساز.

خدایا، رنج‌نوشتن کارهای بد را از فرشتگان بزرگواری که کارهای ما را می‌نویسند، بردار، و

کارنامه‌های ما را از نیکی‌ها پُر ساز، و زشتکاری‌هایمان را وسیله‌ی بی‌آبرویی نزد فرشتگان قرار

مده

خدایا، در همه‌ی ساعات این روز، از سوی بندگانت برای ما بهره‌ای نیک، و از سپاسگزاری نصیبی

عنایت فرما، و از جمله‌ی فرشتگانت گواهی راستین بر ما بگمار.

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و ما را از پیش رو و پشت سر، و از راست و چپ، و از همه

سو، نگهبان باش؛ آن گونه که از گناه در امان مانیم و به فرمانبرداری تو راه یابیم، و این همه، در

راه محبت تو باشد.

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و ما را در این روز و شب، و در همه روز، موفق گردان که

نیکی کنیم و از بدی بپرهیزیم و نعمت را سپاس گوئیم، و پیرو سنت‌ها باشیم و بدعت‌ها را کنار

نهییم. و به کارهای پسندیده فرمان دهیم، و از ناپسندی‌ها باز داریم، و اسلام را پاسداری کنیم، و

در نکوهش باطل سخن گوئیم و آن را کوچک شماریم، و حق را یاری دهیم، و آن را گرامی بداریم  
و گمراه را به راه آوریم، و همراه را به راه آوریم، و ناتوان را مدد رسانیم، و ستم دیده را فریادرس  
باشیم

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و این روز را فرخنده‌ترین روزی قرار ده که تا حال  
دیده‌ایم، و نیکوترین همدمی که با وی بوده‌ایم، و بهترین وقتی که در آن به سر برده‌ایم  
و ما را از پسندیده‌ترین بندگانی قرار ده که شب و روز بر آنان گذشته است، و از سپاسگزار  
ترین‌شان در برابر نعمت‌هایی که عطا کرده‌ای، و از پایدارترین ایشان در عمل به آیین تو، و از  
خوددارترین آنان در برابر آنچه از آن دورشان داشته‌ای.

خدایا، تو را گواه می‌گیرم، و گواهی تو ما را بس است. و آسمان و زمین تو را و فرشتگان را که در  
آن دو مسکن داده‌ای و همه‌ی آفریدگان را در این روز و این ساعت و این جایگاه گواه می‌گیرم  
که من شهادت می‌دهم تو آن خدایی هستی که جز او خدایی نیست، به پا دارنده‌ی عدالت، در  
داوری دادگر، بر بندگان مهربان، فرمانروای جهان و دلسوز همه‌ی آفریدگان هستی.

شهادت می‌دهم که محمد بنده‌ی تو و فرستاده‌ی تو و برگزیده‌ی آفریدگان توست. رسالت خویش  
بدو سپردی و او به خوبی از عهده‌ی آن برآمد، و فرمانش دادی که خیرخواهی امت کند، و او همان  
کرد

خدایا، اینک بر محمد و خاندانش دورد فرست، بیش از آنچه بر یکی از آفریدگان خود فرستاده‌ای،  
و از سوی ما بهترین چیزی را که به یکی از بندگان داده‌ای، به او عطا فرما، و برترین پاداشی را  
- که به پیامبران خود از سوی مردمشان ارزانی داشته‌ای، به او ارزانی کن

بی‌گمان، این تویی که نعمت‌های سترگ می‌بخشی و گناهان بزرگ را می‌آمرزی، و تو از هر  
مهربانی مهربان‌تری. پس بر محمد و خاندانش که پاکان و پاکیزگان و نیکان برگزیده‌اند، درود  
فرست



شرح:

فراز اول:

الحمد لله الذي خلق الليل والنهار بقوته، و ميز بينهما بقدرته و جعل لكل واحد منهما حداً محدوداً و امداً ممدوداً يولج كل واحد منهما في صاحبه و يولج صاحبه فيه، بتقدير منه للعباد فيما بغذوهم به و ينشئهم عليه، فخلق لهم الليل ليسكنوا فيه من حركات التعب و نهضات النصب و جعله لباساً ليلبسوا من راحته و منامه فيكون ذلك لهم جماماً و قوه و لينالوا به لذة و شهوه.

حمد خدایی را که شب و روز را به قدرت خود آفرید و هر یک را از دیگری ممتاز ساخت و برای هر یک حد خاصی را معلوم ساخت و مدت معینی را تعیین فرمود و در فصول مختلف مدتی از روز را با شب جابجا می کند؛ یعنی در زمستان از روز می کاهد و به شب اضافه کند و در تابستان از شب کاسته و به روز می افزاید و این خود تقدیری الهی است که در تغذیه مناسب و پرورش بندگان ضروری است؛ پس خلقت شب تعب و رنج روز را آرامش می دهد و هم چنان پوشش آرام بخشی است که براحتی می خوابند و موجب رفع خستگی و بازیافت قدرت از دست رفته است و بدان وسیله نیز به لذایذ و خواسته های خود می رسند

بررسی "اللیل" در قرآن:

الف:

واذ واعدنا موسی اربعین ليله، (بقره/۵۱)

تفسیر عیاشی در ذیل این آیه از امام محمد باقر (ع) روایت آورده که فرمود: در علم و تقدیر خدا گذشته بود که موسی سی روز در میقات باشد و لکن از خدا بدائی (بداء تغییری که در تقدیرات معلق و مشروط، رخ می دهد اصطلاحاً "بداء" نامیده می شود. مثلاً صلح رحم و احسان به پدر و مادر و صدقه و مانند آنها تقدیرات را عوض می کند در مقابل قطع رحم و عقوق والدین تقدیرات مطلوب را به ضرر انسان عوض می کند... گاهی خدا یا پیامبر یا امام مطلبی را بیان و اعلام می کنند اما نه بصورت قطعی، هر چند شنونده آنرا قطعی تلقی کند بخاطر اینکه به شرطش توجه ندارد و بعد آن

شرط عوض می شود و آن جریان اتفاق نمی افتد این بداء است. بداء مورد قبول علماء شیعه است اگر چه که بعضی باور ندارند. "مصباح یزدی\_ کتاب معارف اسلامی" حاصل شد و ده روز بر آن اضافه کرد و در نتیجه میقات اولی و دومی چهل روز تمام شد.

**ب:** ان فی خلق السموات و الارض والاختلاف لیل و النهار... (بقره ۱۶۴) نشان از خلقت و توحید است؛ اینکه آسمان ها بر بالای ما قرار گرفته و بر ما سایه افکنده و با همه بدائعی که در خلقت آنهاست و این زمین که ما را در آغوش گرفته و بر پشت خود سوار کرده با همه عجائبی که در آن است و با همه غرائبی که در تحولات و انقلابهای آن از قبیل شب و روز و جریان کشتی ها در دریا و نازل شدن باران، وزیدن باد، گردش ابرهای تسخیر شده، همه اموری هستند فی نفسه نیازمند به صانع و ایجاد کننده است پس برای اینها پدید آورنده الهی است.

اختلاف لیل و نهار: عبارتند از حرکت وضعی زمین بر دور مرکز خود که در هر بیست و چهار ساعت یکبار این دور را می زند یا حرکت انتقالی شش ماه بسوی شمال و شش ماه بسوی جنوب (مشیت الهی) (تفسیر المیزان - ج ۳ و ۲ ترجمه)

**پ-** ثم أتّموا الصیام الی اللیل... (بقره ۱۸۷) از فجر تا فرارسیدن شب یک عبادت کامل؛ اشاره به روزه واجب

**ت-** رفع شبهه، نزدیکی و آمیزش در شبهای رمضان که روزه افطار شده حلال است. أحلّ لكم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم... (بقره ۱۸۷)

**ث-** الذین ینفقون اموالهم باللیل و النهار سرأ و علانیة... (بقره ۲۷۴) انفاق شبانه، بصورت سر و علانیه دو معنای متقابل بهم - پنهان و آشکار گردش و دگرگونی دائمی و عمومی لیل -

**ج-** تولج اللیل فی النهار وتولج النهار فی اللیل (آل عمران ۲۷) تدبیر الهی در سراسر جهان در اختلاف طلوع و غروب آفتاب و ماه مسخر شده تا أجل مسمی -

مصدر ایلاج باب افعال از مصدر "ولوج" است یعنی داخل شدن مراد از داخل کردن شب در روز و روز در شب همان اختلافی است که خود از وضع شب و روز و بلندی و کوتاهی آن بحسب اختلاف عرض بلاد و اختلاف میل خورشید می بینیم و در خط استوا در دو نقطه قطب شمال و قطب جنوب که شب و روز هر یک شش ماه است به حسب حس

ماست و گرنه در حقیقت حکم دگرگونی دائمی و عمومی است(در فصلی که در نیم کره شمالی شبها کوتاه و روزه ها بلند است در نیمکره جنوبی بعکس است).

**چ** - لیل و گهواره عمومی - وله ما سکن فی اللیل و النهار....(انعام/۱۳) سکون در لیل و نهار به معنی وقوع در ظرف عالم طبیعتی است که اداره آن بدست لیل و نهار است. چون نظام عالم طبیعت بستگی به وجود نور دارد و این نور از سرچشمه خورشید به همه زوایای جهان است. همه کرات منظومه را زیر اشعه خود فرو می برد. تحولات عالم، طلوع و غروب و محاذاتش با اجسام عالم از این نور است. در حقیقت شب و روز گهواره ای است عمومی برای همه موجودات و به تکامل رسیدن آنها در اجزاء روحی و جسمی است. بنابر این این آیه مقدمه ایست برای حجت بر معاد است.

**د** - لیل و خارج شدن روح از بدن - هو الذی یتوفکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار.... (انعام/۶۰) خدائی که جانها را در وقت مردن می گیرد و نیز آن جانی را که نمرده و لکن بخواب رفته است؛ زیرا مرگ و خواب هر دو مشترکند در اینکه رابطه نفس را از بدن قطع می کند. همچنانکه بعث یعنی بیدار کردن و بعث یعنی زنده کردن است و هر دو در این که دو بار این رابطه را بر قرار می سازند شریک اند. "یتوفکم" یعنی حقیقت انسان را می گیرد که همان روح انسانی است. روح عارض بر انسان نیست - یک حقیقت است.

**ذ** - فلما جنّ علیه اللیل.... (انعام/۷۶) جن به فتح جیم یعنی مستور بودن از حواس - خلاصه کلام اینکه فرا رسیدن شب به غروب آفتاب نیست بلکه معنایش این است که شب بر او پرده افکند (نفی الوهیت از اصنام) ابراهیم(ع) با دیدن ملکوت آسمانها و زمین بلافاصله الوهیت اصنام را ابطال نموده و در همین حال بود که شب پرده ظلمت خود را بر او افکنده و او چشمش به ستاره ای افتاد و احتجاج او با ستارگان آغاز گشت - تا معنای الوهیت پروردگار مشخص شود و این خود اشاره به مبارزات ابراهیم با صابئون بود که تنها سیارات را مقدس می شمردند.

**س** - اقم الصلوة طرفی النهار و زلفاً فی اللیل (هود/۱۱۴) زلفاً لفظی شبیه به قرب که جمع قربی است و این وضعی است که بجای موصوف خود نشسته و نقدش ساعات و امثال آن است و معنایش ساعاتی از شب است که نزدیک به روز باشد. نماز را در صبح و عصر و در ساعاتی از شب که نزدیکتر به روز است بیای دارد.

**ص** - سواء منکم من اسرالقول و من جهر به و من هو مستخف باللیل و سارب بالنهار.... (رعد/۱۰) برای او همه چیز علی السویه است، راه رفتن آن کس که به شب راه می پیماید و از تاریکی شب استمداد می کند تا ناظران پی

بکارش نبرند و آنکس که در روز روشن و علنی راه می رود و خود را پنهان نمی کند خداوند راه رفتن هر دو را می داند نه اینکه از راه روی شب روان بی خبر بماند.

**ض-** جعلنا الليل و النهار آيتين فمحونا آية الليل و جعلنا آية النهار ... (اسرى/۱۲) خداوند شب و روز را دو آیت از آیات خود قرار داده که انسانها در آن شب و روز زندگی کنند و در عین حال آیت شب را محو نموده و موجودات را محکوم کرده که در آن به آسایش و خمود پردازند و آیت روز را مبصر و وسیله درک و بینائی قرار داده تا در آن رزق خود طلب کنند و بوسیله آن عدد سنین و حساب را در دست داشته باشند.

**ط-** اقم الصلوة لدلوك الشمس الى غسق الليل و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهودا..... (اسرا/۷۸ و ۷۹) لدلوك الشمس به معنای اول ظهر تا غروب— و غسق الليل هنگامی است که تاریکی شب پدید می آید. بنابراین روایات، ایه شریفه از اول ظهر تا نصف شب را شامل می شود و نمازهای واجب یومیه که در این قسمت از شبانه روز باید خوانده شود چهار نماز است. ظهر و عصر و مغرب و عشاء به انضمام نماز صبح (قران الفجر) همان نماز صبح است. و من الليل فتهجد به نافلة لك..... تهجد به معنی بیداری بعد از خواب است. نافله از ماده (ن-ف-ل) به معنای زیادی است- یعنی پاره ای از شب را پس از خوابیدن بیداری کن و به نماز مشغول شو، نمازیکه زیادی بر مقدار واجب تواست.

**ظ-** یسبحون الليل و النهار لا یفترون (انبیاء/۲۰) شب و روز تسبیح می گویند و خسته نمی شوند؛ به منزله تفسیری است برای جمله قبل یعنی آنها که نزد خدایند دچار خستگی و ماندگی نمی شوند بلکه شب و روز بدون هیچ سستی او را تسبیح می گویند و تسبیح در شب و روز کنایه از دوام آن است یعنی لا ینقطع تسبیح می گویند.

**ک-** وهو الذی جعل الليل و النهار خلفه لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا(فرقان/۶۲) این آیه در مقام اعتزاز و یا امتنان است. امتنان به این منت که شب و روز را طوری قرار داده که هر یک پشت سر دیگری در آید، تا اگر کسی در یکی از این دو زمان ایمان بخدا از او فوت شد در زمان بعدی آن را تدارک کند و اگر کسی در یکی از آن دو موفق به عبادت خدا و هر عمل صالح دیگر نشد در زمان بعدی آنرا تلافی نماید. بعضی مفسرین "یذکر" را به معنای نمازهای واجب و شکور را به نمازهای مستحبی تفسیر کرده اند. در کتاب فقیه از امام صادق(ع) روایت کرده که فرمود: هر چه در شب از تو فوت شد در روز قضایش را بجای آور.

**گ:** قل أرأيتم إن جعل الله عليكم الليل سرمدا الی یوم القیامة - شب را مقید به روز قیامت کرد برای این بود که بعد از رسیدن روز قیامت دیگر شبی نخواهد بود.

از جمله راه‌های شناخت خداوند، اندیشه‌ی پیرامون زوال یا تغییر نعمت‌هاست؛ البته جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و آیات الهی است.

پیامهای این آیه از آقای قرائتی - تفسیر نور -

«شیوه‌ی احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ»

بهترین نشانه‌های خدانشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ»

... یکی از شیوه‌های قرآن، طرح پرسش‌های بیدار کننده است. *إِنْ جَعَلَ اللَّهُ*

حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده‌ی الهی است. *جَعَلَ ... اللَّيْلَ سَرْمَدًا -*

«طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «اللَّيْلَ - بِضِيَاءٍ»

«در عقاید نباید تقلید کرد. «أَرَأَيْتُمْ - أَفَلَا تَسْمَعُونَ»

در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. *أَرَأَيْتُمْ ... مَنْ إِلَهُ ... أَفَلَا تَسْمَعُونَ*

(مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن - ۱۳۸۳ - تفسیر نور، محسن قرائتی چاپ یازدهم)

**لام -** من آیاته منامکم اللیل و النهار و ابتغواکم من فضله (۲۳- روم) فضل زیادتر از مقدار حاجت از هر چیز است و بر عطیه نیز اطلاق می شود چون صاحب عطا آنچه را عطا می کند زائد بر مقدار حاجت و مراد به این کلمه در آیه شریفه رزق است و معنای ابتغاء فضل طلب رزق است. تلاش بعد از استراحت، سکون هدایت شده تا بوسیله آن خستگی تلاش خود را بر طرف نموده تجدید و نجهیز قوا کند و باز در اینکه شب و روز را پشت سرهم قرار داده تا خستگی هر روز را در شب همانروز بر طرف سازد.

م- من الليل فسبحه و أدبار السجود(ق/۴۰) پاره ای از شب را تسبیح گو . این یا منطبق با نمازهای مغرب و یا

عشاء است(المیزان)

((و من الليل )) نماز مغرب و عشا را بیان می کند ، ((ادبار السجود)) نظر به نافله های مغرب دارد که بعد از مغرب بجا آورده می شود.

((ابن عباس )) همین تفسیر را پذیرفته ، با این قید که ((ادبار السجود)) را اشاره به تمام نمازهای نافله ، دانسته است که بعد از فرائض انجام می شود ، ولی از آنجا که در میان نوافل روزانه به عقیده ما تنها نافله مغرب و عشاء است که بعد از این نمازها انجام می شود این تعمیم صحیح نیست .

تفسیر نمونه جلد ۲۲ صفحه ۲۹۲- من الليل فسبحه و أدبار السجود(ق/۴۰) در بخشی از شب او را تسبیح کن ، و بعد از سجده ها-

در حدیث آمده است که علی (علیه السلام ) فرمود : ((ادبار السجود)) دو رکعت نافله ای است که بعد از مغرب می خوانند (توجه داشته باشید نافله مغرب چهار رکعت است که در اینجا فقط به دو رکعت آن اشاره شده ) و ((ادبار النجوم )) دو رکعت نافله صبح است که قبل از نماز صبح و به هنگام غروب ستارگان بجا می آورند))\*\*. (مجمع البیان) ذیل آیات مورد بحث.

در روایتی نیز آمده است که منظور از ((ادبار السجود)) همان نماز وتر است که در آخر شب انجام می شود \*\*. همان \*مدارک.

در تفسیر قمی می نویسد؛ فسبحه خود نماز شب است. از امام رضا(ع) در مجمع البیان : ادبار السجود ممکن است نافله صبح دورکعت قبل از نماز صبح باشد. یا چهار رکعت نماز بعد از مغرب به عنوان نافله مغرب-

ن- كانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون: (الذاریات -۱۷) بهجعون خواب اندک در شب- و بیشتر عبادت از شب هنگام تا صبح

و- انا انزلناه فی لیلة القدر : (سوره قدر-۱) همه قرآن در شب قدر نازل شد.

والكتاب المبين أنا انزلناه في ليلة مباركة - (الدخان/۴۴) سوگند به کتاب مبین ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم. پس مدلول آیه نشان می دهد دو جور قرآن نازل شد یکی یکپارچه در یک شب معین و یکی هم بتدریج در طول ۲۳ سال نبوت ظاهراً مراد به قدر تقدیر و اندازه گیری است. پس شب قدر شب اندازه گیری است. لیلۃ القدر خیر من الف شهر - آن شب قدر مقامی ارجمند دارد که از هزار شب بهتر است - بهتر بودنش از حیث فضیلت عبادت است. در کافی از ابن ابی عمیر از عده ای راویان از امام صادق(ع) روایت شده است: عبادت در شب قدر بهتر از عبادت در هزار ماهی که شب قدر نباشد.

در آن شب هر حادثه ای باید در طول آن سال واقع گردد تقدیر می شود. چه خیر و چه شر - چه اطاعت و چه معصیت - چه فرزندی که قرار است متولد شود و یا اجلی که بنا است فرا رسد یا رزقی که قرار است تنگ یا وسیع گردد (کافی) - از فضیل و محمدبن مسلم از حمران روایت کرده از امام باقر(ع) در مورد انا انزلناه فی لیلۃ مبارکۃ - یعنی این شب قضایش حتمی است.

## فراز دوم:

و خلق لهم النهار مبصرا لیبتهوا فیه من فضله، و لیتسببوا الی رزقه، و یسرحوا فی ارضه طلبا لما فیه  
نیل العاجل من دنیاهم، و درک الأجل فی اخریهم.

و روز را برای ایشان روشن آفرید تا از (روشنایی) آن استفاده کنند در زمین گردش نموده و فضل و احسان خدا را طلب کنند و در تامین دنیا و آخرت خود بکوشند.

## شرح:

آنچه را انسان در روز کسب می کند جملگی فضلی است که خداوند عنایت فرموده و هرگز نباید آنرا به خود نسبت داد. اگر فضل و لطف الهی نبود کشاورز یک برگ را نیز نمی توانست با زحمت تمام عمر بدست آورد.

آنچه را انسان در روز کسب کند، جملگی فضلی است که خداوند عنایت فرموده و هرگز نباید آن را به خود نسبت داد؛ زیرا مثلاً کشاورزی که توهم می کند او رنج برده و باغ را به ثمر رسانده باید بداند که هزاران علق و اسباب با یکدیگر درگیرند تا کمترین و ساده ترین موجودی که مورد عنایت و توجه نیست، پیدا شود، چه رسد به پیدایش یک

خوشه گندم و یا یک حبه از دانه های نباتی و یا میوه جات که اگر فضل و لطف الهی نبود کشاورز یک برگ را نیز نمی توانست با زحمت تمام عمر به دست آورد.

شاید بعضی توهّم کنند که مثلا آزمایشگاه ها قادر به تجزیه و ترکیب هستند و چه بسا بتوانند الگو برداشته و بعضی از فرآورده ها را بطور مشابه بسازند، ولی این توهّم ، اشتباهی بسیار روشن است ؛ زیرا اولاً : ایشان الگو را از خارج برداشته و ثانياً : از مواردی که مخلوق الهی است استفاده کرده اند و نیز خواص عناصر که در ساخت و سازها نقش دارد، فقط به اذن الهی پیدا شده و در دعای سمات اشاره به همین فرازها آمده است و بحکمتک التی صنعت بها العجائب و خلقت بها الظلمه و جعلتها لیلا و جعلت اللیل سکنا و خلقت بها النور و جعلته نهارا و جعلت النهار نشورا مبصرا ؛

یعنی خدایا (درخواست می کنم ) به حکمت تو که عجایب را آفریده و ظلمت را نیز که سبب پیدایش شب شد و شب را موجب آرامش (آدمیان ) قرار دادی و به حکمت خود نور را نیز خلق فرموده و آن را آماده برای حرکت و فعالیت انسان ها قرار دادی.

اسلام به طور دقیق و هماهنگ با نظام تکوینی عالم ، زندگی طبیعی انسان ها را مورد دقت قرار داده ، ولی به او هشدار داده که در ادامه زندگی طبیعی او گونه ای دیگر از حیات انسانی قرار دارد که در امتداد حیات طبیعی او و غیر متناهی است و آن حیات غیر متناهی پیوندی ناگسستنی با حیات طبیعی او دارد.

اسلام نظام تعاون را در زندگی انسان از نظر دور نداشته و بشر را مکلف به هماهنگی با دستگاه طبیعی آفرینش کرده است ، به طوری که هرگز به کسانی که دنیا را با معیارهایش نادیده گرفته و می خواهند یکباره به سوی آخرت حرکت کنند، نظر مثبت ندارد و رهبانیت و کناره گیری از مردم در زندگی اجتماعی را حرام می داند.

چنان که حرص زدن و فرو رفتن در دنیا و فراموش کردن آیین آخرت را نیز جایز نمی داند و حریصان و بی دینان را بندگان طاغوت و شر الدواب (بدترین جنبنندگان ) می خواند.

پس از دیدگاه اسلام دنیا و آخرت هر دو مورد لحاظ بوده و باید مورد توجه قرار گیرند و اگر دین ما را به اعتدال و صراط مستقیم دعوت نموده معنای آن همین است و روش انبیا علیهم السلام در زندگی چنین بوده است.



مؤمن دارای تلاش و کوشش است و نفع او برای جامعه فراوان است و بهره برداری شخصی خودش اندک. "عثمان بن مظعون" تارک دنیا شد و روزها را روزه می گرفت و شبها را به عبادت می گذراند. همسر او نزد پیامبر (ص) شرف یاب شد و ایشان را از روش عثمان آگاه کرد؛ حضرت غضبناک شدند و حرکت کردند به گونه ای که کفش های خود را نپوشید و آنها را در دست گرفت و به سراغ عثمان آمد. عثمان در حال نماز بود و با مشاهده پیامبر (ص) دست از نماز کشید. حضرت به او فرمود: ای عثمان! خدا مرا به رهبانیت و ترک دنیا مبعوث نکرده است من را به دینی حق، مستقیم و آسان مبعوث کرد که سخت گیری نمی کند. من نیز نماز می خوانم و روزه می گیرم و با همسرانم معاشرت دارم. پس آنان که فطرت و روش مرا می پسندند باید به سنت من عمل کنند و ازدواج و معاشرت با همسر از حمله سنت من است. (بحار الانوار - ج ۲۲ ص ۲۶۴)

## فراز سوم

**بکل ذلک یصلح شأنهم، و یبلو اخبارهم، و ینظر کیف هم فی اوقات طاعته؛ و منازل فروضه و مواقع**

**احکامه لیجزی الذین اساءوا بما عملوا و یجزی الذین احسنوا بالحسنی**

خداوند متعال با این تدابیر (خلق شب و روز و فصول چهارگانه و کوتاه و بلند شدن روزها و شب ها و آسایش شب و فعالیت روز) زندگی مردم را سامان می دهد و رفتار و کردار آنان را می آزماید که اینان در اوقاتی که طاعت الهی واجب است و مواردی که می بایست به تکالیف عمل کنند و امتثال امر نمایند و در مورد احکام الهی که باید اهمیت به آنها دهند، چگونه عمل می نمایند، بنابراین تمامی این اعمال زیر نظر دقیق خداوند است تا نیکوکاران را به پاداش و بدکاران را به کیفر رساند.

## شرح:

زیباییهای جهان، کشش و جذابیت فراوانی دارد و در عین حال عمل به تکالیف و وظایف بندگی نیز در موارد فراوانی در مقابل این جذابیت چشم گیر قرار گرفته و انسان را دعوت به خود نباختن می کند و نفس اماره و شیطان نیز با وسوسه های فراوان زمینه روی گردانی از تکالیف را فراهم می کنند لذا در این میدان وسیع عقل و نفس پیوسته به مبارزه با یکدیگر می پردازند و پیروز این میدان می بایست مستمراً اعتدال را حفظ کند. پیروزی بر این دو حریف یعنی شیطان و نفس اماره که در صدد لغزاندن انسان هستند مقاومت پیوسته ای را می طلبد و رشد و تکامل انسان نیز در گرو همان

مقاومت است و اگر انسان در این میدان رقابت موفق شود به عالی ترین مقامات واصل می گردد. انسان در این میدان رقابت باید مراقب باشد که شکست نخورد که شکست خوردن او مساوی با هدر دادن تمام وجود خود است و یا باختن همه هستی خویش است چون ارزش هر فرد در حد باور و اعتقادات اوست. دنیا میدان آزمایش الهی است پس در زندگی دنیا یا برنده هستی یا بازنده که اگر برنده باشی به پاداش نیکی در دنیا و آخرت رسیده ای و اگر بازنده باشی عقاب الهی گریانت را می گیرد، مراقب باشید.

### فراز چهارم و پنجم:

اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الاصباح، و متعتنا به من ضوء النهار، و بصرتنا من مطالب الاقوات، و وقيتنا فيه من طوارق الافات.

اصبحنا و اصبحنا الاثيا كلها بجملتها لك، سمائها و ارضها، و ما بثت في كل واحد منهما، ساكنه و متحركه، و مقيمه و شاخصه، و ما علا في الهواء، و ما كن تحت الثرى.

بار پروردگارا سپاس فقط تو را است که با شکافتن و شکستن ظلمات، صبح را به ما مرحمت فرمودی و ما را از نعمت روشنایی روز بهره مند ساختی، و به ما آگاهی دادی که چگونه و از کجا به رزق و روزی دست یابیم و در تهیه ی حواجی زندگی ما را از آفات و حوادث و بلاها حفظ کردی. هستی ما و جملگی کائنات از توست؛ چه آسمان و زمین و آن چه را در آسمان ها آفریدی و آنچه را در زمین خلق کردی، آن چه که ساکن و پابرجاست و آنچه را که ناآرام و پیوسته در دگرگونی است و آنچه را که در گوشه ای مقیم و یا از نقطه ای به نقطه ای دیگر قرار گیرد و آنچه در بلندای هوا و فضا جا دارد و یا در خاک و گل این عالم مدفون است.

### شرح:

خداوند تعالی آنچه تواناست که بر حسب حکمت دقیق خود، شب و روز را آفریده و هر یک را از دیگری ممتاز ساخت و پیوسته آن دو را با تغییر بسیار جالبی در فصول مختلف، گاه از آن می کاست و گاه می افزود. خداوند تبارک و تعالی را شکر که از روی حکمت خود صبح را آفرید تا ما را از نور روز بهره مند سازد و شب را برای آرامش و سکون زینت داد.

هستی ما و جملگی کائنات از توست چه آسمان و زمین و آنچه که ساکن و پا بر جاست و آنچه را که در گوشه ای مقیم و یا از نقطه ای به نقطه دیگر حرکت می کند، و آنچه در بلندای هوا و فضا جا دارد و یا در خاک و گل این عالم مدفون است.

نخستین آفریده- از خدای سبحان:

از امام علی(ع) در باره نخستین آفریده خدا سؤال شد، فرمود، نور را آفرید. (البحار ۴۹/۷۳/۵۷)

یکی از علمای شام خدمت امام باقر(ع) رسید و عرض کرد: من از شما در مورد نخستین آفریده خدا می پرسم، زیرا این سؤال را از دیگران نیز پرسیده ام، یکی گفت: تقدیر، دیگری پاسخ داد، قلم، و بعضی گفته اند، روح. امام جواب ندادند ولی فرمودند: اگر نخستین مخلوقی که خدا آفرید از شیء (نه لاشیء) آفریده شده باشد در این صورت خداوند هرگز منقطع از موجودات نبوده و همواره با او چیزی بوده که خدا بر او تقدم نداشته است (همواره موجودی قدیم به قدمت خدا وجود داشته است) در حالی که خداوند بود و هیچ چیز با او نبود و سپس چیزی را آفرید که منشاء همه موجودات شد و آن آب است که دیگر اشیاء را از آن بیافرید پس هر چیزی را به آب منسوب کرد و آب را به چیزی نسبت نداد بلکه از عدم آفرید. (کافی ۶۷/۹۴/۸)

امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی موجودات را بیافرید اما نه از چیزی و هر کس بگوید که خدای تعالی موجودات را از چیزی آفریده کافر است، زیرا اگر آن چیز که اشیاء را از آن آفریده باشد قدیم به قدمت و ازلیت خدا باشد ازلی خواهد بود (علل الشرایع ۸۱/۶۰۷)

خداوند تعالی خورشید آسمان را نشانه ای روشنگر برای روز، و ماه آن را که نورش محو می شود آیتی برای شب قرار داد و آنها را در مسیرشان روانه ساخت و حرکت آنها را در منازل و راههایی که باید طی کنند تعیین نمود. تا با سیر آنها شب و روز مشخص و شمار سالها و حساب کارها دانسته شود (نهج البلاغه- خطبه ۹۱- ابن ابی الحدید ۴۱۹/۶)

هو الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام:

خدای تبارک و تعالی پیش از آفریدن آسمانها و زمین عرش و آب و فرشتگان را بیافرید و فرشتگان از وجود خود و عرش و آب به وجود خداوند عزوجل راه می بردند، سپس عرش خود را بر روی آب قرار داد تا بدین گونه قدرت خویش

را بر فرشتگان آشکار سازد و آنها بدانند که او بر هر کاری تواناست. خداوند آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد. او می توانست آنها را در یک چشم به هم زدن بیافریند اما در شش روز آفرید تا آنچه را از آسمان و زمین بتدریج می آفریند بر فرشتگان آشکار کند تا از طریق پدید آمدن پدیده ها اندک و اندک به وجود خدای تعالی پی ببرند.

(التوحید ۲/۳۲۰)

در تفسیر المیزان آمده است: " اندیشیدن و تأمل کردن در آفرینش اشیاء و این که هر کدام آنها اجزایشان متناسب با یکدیگر و مجموع وجودش برای رسیدن به کمال و سعادت ، به نحو اتم و اکمل مجهز به ابزار و وسایل لازم هست ، نشان می دهد که هر پدیده ای به جای خود از کمال حسن و نیکوئی بر خوردار است(تفسیر المیزان ۱۶-۲۴۹)

امام صادق (ع) وقتی از طواف فارغ شدند زندیق نزد ایشان آمد و در مقابل آن حضرت که ما نیز جمع بودیم نشست- حضرت به زندیق فرمود: آیا می دانی که زمین را پایین و بالایی است؟

عرض کرد: آری ، (ولی جزئیات آنرا قبول نداشت).

فرمود: آیا پایین زمین رفته ای؟

عرض کرد : خیر

امام (ع) فرمود: پس چه می دانی که پایین زمین چیست؟

عرض کرد: نمی دانم ، ولی گمان کنم که زیر آن چیزی نیست.

امام صادق(ع) فرمود: آیا به آسمان بالا رفته ای؟

عرض کرد : خیر

فرمود: آیا می دانی در آنجا چیست؟

عرض کرد: خیر

امام فرمود: آیا به مشرق و مغرب رفته ای و آن سوی آنها را دیده ای؟

عرض کرد: خیر

حضرت صادق(ع) فرمود: شگفتا از تو! تو نه به مشرق رفته ای و نه به مغرب، نه زیرزمین فرو رفته ای و نه به آسمان بر رفته ای و آنجاها را نیازموده ای تا بدانی در ورای آنها چیست و با اینحال آنچه را در آنهاست انکار می کنی؟! (آیا عاقل چیزی را که نمی داند انکار می کند!)

امام (ع) فرمود: ای مرد! کسی را که نمی داند بر آن که می داند برهانی نیست و جاهل را بر عالم حجت نباشد. ای برادر مصری! از من بشنو که ما در باره خدا هر گز شک نداریم، آیا نمی بینی خورشید و ماه و شب و روز بی آنکه دچار خطا شوند می آیند و می روند. در آخر بعد از پرسش و پاسخ زندیق ایمان آورد(التوحید ۴/۲۹۳)

ای انسان بنگر "فلینظر الانسان مم خلق" از چه آفریده شده (الطارق ۵) پس بنگر به موجود کوچکی که خداوند او را آفریده است "مورچه ریز اندام و نازک اندام که تقریباً به چشم نمی آید و با اندیشه درک نمی گردد بنگرید که چگونه روی زمین راه می رود و برای بدست آوردن روزیش تلاش می کند... پس تو ای انسان با پشت سر گذاشتن شبها و فرا رسیدن روزها از نور روز قدرت بگیر و به تلاش خود بیافزای.

### تعریف زندیق:

زندیق؛ گروهی است از مجوس که خدای را دو گویند یا قائل به نور و ظلمت اند، یعنی نور را مبداء خیرات و ظلمت را مبداء شرور دانند. بعداً برای هر ملحدی استعمال گردیده است. (منتهی الارب). (فرهنگ دهخدا)

زندیق در دو معنای خاص و عام نیز بکار می رود:

زندیق در معنای خاص همان پیروان مانی بودند که بی اعتقادی آنها ناشی از حیرت و تردید در مبدأ و غایت وجود بود و جنبه عقلی و فلسفی داشت که گاهی تحت نفوذ فلاسفه پونان قرار گرفته است.

زندیق در معنای عام: کسانی که اهل ادب و شعر بودند و ظاهراً به دین اسلام علاقه نداشتند ولی بی اعتقادی آنها برای رهایی از قید تکلیف شرعی بود که برخی از خلفای اموی چون یزید و ولید بن یزید و بعضی شاعران اوایل عصر عباسی بدان تمایل داشتند در حقیقت بازگشت به عقاید دهریه معطله عهد جاهلیت عرب بود. (دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۴ ص ۶۷)

### فراز ششم:

اصبحنا فی قبضتک، یحوینا ملک و سلطانک، و تضمنا مشیتک و نتصرف عن امرک، و  
نتقلب فی تدبیرک، لیس لنا من الامر الا ما قضیت، و لا من الخیر الا ما اعطیت  
و هذا یوم حادث جدید، و هو علینا شاهد عتید، ان احسنا و دعنا بحمد، و ان اسانا  
فارقنا بدم.

خود را در پنجه‌ی قدرت تو یافتیم. همه از آن تو و در قلمرو فرمانروایی توایم. خواست و اراده‌ی تو ما را در بر گرفته، و  
هر چه می‌کنیم، به فرمان تو و در سایه‌ی تدبیر توست  
ما را هیچ کاری نیست جز آنچه تو فرموده‌ای، و هیچ بهره‌ی نیکی نداریم جز آنچه تو بخشیده‌ای  
این روز، روزی نو و بر ما گواهی آماده است. اگر نیکی کنیم، ما را با ستایش بدرود گوید، و اگر بدی کنیم، با نکوهش از  
ما جدا گردد.

شرح:

مشیت الهی در گردش آسمان و زمین،

سلطه‌ی خداوند و پادشاهی او بر امور خلقت:

شب را خداوند، زمینه آرامش قرار داد و صبح را برای تلاش و کار و فعالیت و اثرات این فعالیتها این است که ما را به  
سعادت دنیا و آخرت می‌رساند پس نیکی کنید تا سپاس و درود خداوندی را در پی داشته باشید و از بدی دوری نمائید  
تا اسیر نکوهش دنیا و آخرت نگردید.

عمل صالحی که از مرد وزن سر بزند زندگی خوش و پاکیزه را زیر سایه دین و معرفت تقویت خواهد کرد. امام علی(ع)  
فرمود: هر که کار کند نیرومند تر شود و هر که در کار کوتاهی ورزد بر ضعف و سستی او در کارها افزوده  
شود. (غررالحکم)

امام علی(ع) فرمود: بیگمان شما به آشکار ساختن اعمال نیازمندترید تا به آشکار ساختن گفته‌ها. (همان)

پیامبر خدا(ص) می فرماید: همان گونه که از بوته خار انگور چیده نمی شود بدکاران نیز به جایگاه نیکوکاران نمی روند. اینها دو راه است هر کدام را در پیش گیرید به آن می رسید. کنزالعمال ۴۳۶۷۶-۴۳۶۷۷

علامه طباطبایی رحمه الله علیه در المیزان می نویسد: آنچه بین عقلا حکمفرماست ، چنانچه به کار بسته شوند ، پیامد های خوب و زیبایی دارند که همان ثواب و پاداش است و چنانچه از آنها نافرمانی و تمرد شود پیامد های ناگواری دارند که به نام کیفر خوانده می شوند و این پاداش و کیفر به مثابه راه چاره ای است که برای به کار بستن اوامر و نواهی اندیشیده می شوند.

### زمین و آنچه در آن می روید:

مرگ و زندگی - بیماری و تندرستی - گرسنگی و سیری - سیرابی و تشنگی. اینها چیزی است که در بین عقلای جامعه وجود دارد.

خداوند سبحان نیز در سخنان خود با ما همان شیوه ای را در پیش گرفته که ما با یکدیگر در پیش گرفته ایم و خوشبختی ما را که از طریق دین خود به سوی آن رهنمونمان می شود در قالب سنتها و قوانین اجتماعی ریخته است، امر ونهی کرده ، تشویق کرده و بر حذر داشته ، بشارت داده و بیم داده است و وعده پاداش داده و از کیفر ترسانده است، لذا همان سادگی که سنتها و قوانین اجتماعی را پذیرفته ایم ، دین را نیز دریافت می کنیم . خدای تعالی فرماید:

" اگر فضل و رحمت خدا شامل حال شما نمی شد هیچ یک از شما هرگز روی پاکی را نمی دیدید.(المیزان ۳۷۴/۶-۳۷۶)

"وما خلقنا السموات و الارض و ما بینهما لاعین"

"ما خلقناهما الا بالحق و لكن اكثرهم لا يعلمون(الدخان ۳۸-۳۹)

امام علی (ع) فرمود: آدمی را جز عمل همراهی نمی کند و همنشین خیر خواه ، همان عمل شایسته است . (غررالحکم ۲۱۵۷/۹۹۹)

در حدیثی آمده که خاندان محمد (ص) هر گاه کاری را انجام می دادند آنرا پایدار و استوار می ساختند(الترغیب و الترہیب ۲۰۱/۱۲۸/۴)

امام علی(ع) در حکمت ۳۸ فرمود: چه بسیار کسانی که روزی را آغاز کردند اما آنرا به پایان نبردند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب نکو حال بوده اما در پایان شب گریه کنندگان بر آنان گریستند.

فانی اوصیک بتقوی الله - ای بنی - و لزوم امره و عمارة قلبک بذکره والاعتصام بحبله و ای سبب اوثق من سبب بینک و بین الله إن انت أخذت به (نامه ۳۱ نهج البلاغه)

۱- ای پسر من به پروای از خدا و پی گیری از فرمان او ، و آبادکردن دلت به یاد او و چنگ زدن به رشته او سفارش می کنم و کدام رشته محکم تر از رشته پیوند تو با خداست اگر بدان چنگ زنی.

۲- ای پسر من دل جوان مانند زمین خالی و بی گناه است که هر بذری در آن بپاشد می پذیرد از این رو زودتر به تأدیب تو پرداختم پیش از آن که دلت سخت گردد و عقل تو به چیز دیگر سرگرم شود.

۳- در همه کارهایت خود را به خدا بسپار که در اینصورت خود را به دژی محکم و پناهگاهی استوار می سپاری؛ تنها از پروردگارت درخواست کن زیرا بخشش و محرومیت به دست اوست ، وپیش از هر کاری همواره خوب و بد آنرا بسنج و از خدا غیر آن را مطلب ، وصیّت مرا خوب بفهم و بی تفاوت از کنار آن مگذر که بهترین سخن آن است که سودمند باشد.

۴- ای پسر من ، اگر پروردگارت را شریکی بود و رسولان او نیز نزد تو می آمدند و آثار ملک و سلطنت او را می دیدی به افعال و صفاتش پی می بردی ولی او بطوری که خود را وصف می کند خدای یگانه است. احدی در فرمانرواییش با او ستیز و مخالفت ندارد و همیشه بوده و تا ابد هم خواهد بود. او اولی است که پیش از همه چیز بوده ولی آغازی ندارد و آخری است که پس از همه چیز هست بی آنکه نهایی داشته باشد، بزرگ تر از آن است که با احاطه دل دیده و دیده بتوان به پروردگارش پی برد. در طلب طاعتش و بیم از کیفرش و ترس از خشمش عمل کن زیرا او تو را جز به کار نیک امر نکرده و جز از کار زشت باز نداشته است.

۵- ای پسر من ، روزی دو نوع است ، روزی که تو آن را می جویی و روزی که آن تو را می جوید و اگر تو سراغ آن نیروی خودش سراغ تو می آید . چه زشت است گرنش به وقت نیاز و جفا کردن به وقت بی نیازی.

**آفرینش جهان در نهج البلاغه خطبه ۱:**



آفریدگان را از نیستی لباس هستی پوشاند و از هیچ به صحنه وجود آورد بی آنکه اندیشه ای در خاطر پرورد یا از تجربه ای استفاده کند میان انواع گوناگون آفرینش هماهنگی برقرار ساخت و گزینه های خاص هر یک را به آن داد و اثر آن را لازمه وجود او ساخت.

### خطبه ۹۱:

خداوند تعالی آنچه را آفرید حکیمانه اندازه نهاد و لطیف و دقیق به تدبیر آن پرداخت و آنرا به سوی مقصد خویش به راه انداخت به گونه ای که از حدود منزلتش فراتر نرود و از حرکت به سوی هدفش کوتاهی نرزد و به هنگام فرمان ، در حرکت بر وفق خواست او چموشی نکند . چگونه چنین نباشد با آنکه همه امور از خواست او سرچشمه گرفته است؟! او آفریدگار اصناف موجودات است بی آنکه اندیشه ای بکار ببرد و ذوق غریزه ای به کار اندارد؛ و تجربه ای را از حوادث روز گاران بدست آورد و شریکی او را بر پدید آوردن امور شگفت انگیز یاری داده باشد. در برابر فرمانش چون تنبلان کندی نکرد و چون بهانه جویان صبر و دو دلی به خرج نداد؛ پس خداوند کژی های موجودات را راست کرد و حد و اندازه آنها را رسم نمود و با قدرتش میان اضداد ملائمت افکند (مانند تر کیب عناصر ) و اسباب اتصال آنچه را باید کنار هم باشند (چون روح و بدن) فراهم ساخت؛ و آنها را در صورت جنسهایی گوناگون در حد و اندازه و طبیعت و شکل از هم جدا نمود، و آفریدگانی هستند که خداوند آنها را محکم و استوار آفرید و همان گونه که خواست پدید آورد.

### فراز هفتم:

اللهم صل علی محمد و آل محمد، و ارزقنا حسن مصاحبتہ، و اعصمنا من سو مفارقتہ

بارتکاب جریره، او اقتراف صغیره او کبیره

و اجزل لنا فیه من الحسنات، و اخلنا فیه من السيئات، و املا لنا ما بین طرفیه حمدا و

شکرا و اجرا و ذخرا و فضلا و احسانا.

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و روزی مان کن که به شایستگی با چنین روزی همراه گردیم، و مگذار از آن جدا شویم در حالی که گناهی کوچک یا بزرگ از ما سر زده باشد.

و در این روز، نیکی‌های فراوان به ما عطا فرما و ما را از گناهان به دور دار. بامداد و شامگاهش را برای ما از سپاس و ستایش و پاداش و ذخیره‌ی آن جهان و بخشش و نیکی آکنده ساز.

### نور و روز و تلاش و هماهنگی روز با نیکیها و دوری از خصلتهای ناپسند و گناهان گوناگون:

با درود بر محمد و آل محمد از خداوند بحق اولیائش تقاضا داریم مصاحب خوبی در دنیا و گذر زمان ما باشد و از ارتکاب گناهان کبیره و صغیره و نا فرمانی الهی و روی آوردن به حرام الهی دور دارد. از پروردگار خود می خواهیم که روز ما را سرشار از نعمت و برکت - فضل و احسان قرار دهد تا در پی سپاسگزاری از نعمت الهی و لطف الهی ذخیره و اندوخته ای برای آخرت خود داشته باشیم.

امام علی(ع) در مناجات خود، " کفی لی عزاً أن أكون لك عيدا"-----کفی بی فخرأ أن تكون لی ربأ--- الهی مرا همین عزت و سرافرازی بس که بنده تو هستم و همین افتخار بس که تو خداوندگار من هستی.

امام علی(ع) فرمود: باید به همتهای والا و پایبندی به عهد و پیمان ها و کوشش در بخشندگی و بزرگواری افتخار کرد نه به استخوانهای پوسیده و خصلتهای پست و نکوهیده (غررالحکم -۱۰۹۵۳)

امام علی (ع) فرمود: بدی را از سینه دیگران دور کن تا آن را از سینه خودت بر کنی (تنبيه الخواطر ۱/۳۹)

امام علی(ع) فرمود: خوشبخت ترین مردم کسی است که به سوی نیکیها بشتابد(غررالحکم ۳۱۲۲)

امام علی (ع) فرمود: گناهان کوچک راهی است بسوی گناهان بزرگ - گناهان اندک را خرد شمارید زیرا گناه کوچک (کم کم) انباشته می شود و به گناه بزرگ تبدیل می گردد.(الخصال ۱۰/۶۱۶)

امام صادق(ع) فرمود: در باره آیه " از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده اند....." "إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه... (همان) گناهان بزرگ (کبیره) آنهایی است که خداوند عزوجل مرتکب آنها را مستوجب آتش دانسته است.  
(کافی ۱/۲۷۶/۲ و ۳/۲۷۷)

گناهان کبیره؛ شرک به خداوند - رنجاندن پدر و مادر- ربا - تهمت - دروغ- کشتن عامدانه مؤمن - فرار از میدان جهاد- تعرب بعد از هجرت (کسانی که از مکه و آبادیهای کفرنشین به مدینه و مرکز اسلام مهاجرت کرده بودند

برگشتن آنها با مسلمین دیگر را به بلاد کفر تعرب بعد از هجرت می گفتند که یکی از گناهان کبیره است و به منزله ارتداد است.)

پیامبر(ص) فرمود: چهار چیز دل را می میراند - یکی از آنها گناه روی گناه است - گناه دل را می میراند و تباہ می کند و هر گاه گناهان کوچک بر انسان انبار شود ناگهان گناه چیره می گردد و دل را تباہ و زیرو رو می کند. گناه نقطه کوری در قلب ایجاد می کند اگر انسان توبه کند آن نقطه پاک می شود و اگر شخص اعتناء نکرد و بر گناهان خود بیافزاید آن نقطه بزرگتر می شود تا جائی که همه دلش را فرا می گیرد .

سرعت تأثیر کار بد در آدمی از سرعت تأثیر کارد در گوشت بیشتر است.

**پاک کننده های گناهان:** کیفر دنیوی مانند به سختی جان دادن (مرگ کفاره گناهان مؤمنان است) - مرگ - فقر در دنیا - بیماریها - اندوهها - انجام کارهای نیک (خوشخوئی ، فریاد رسی ستمدیدگان - استغفار فرشتگان - سجده زیاد - حج و عمره -) صلوات فرستادن بر محمد و آل محمد -

### چرا انسان در گناه فرو می رود؟

آزمندی و تکبر و حسادت ، انگیزه های فرو رفتن در گناهان است

فراز هشتم:

**اللهم يسر على الكرام الكاتبين مؤ و نتنا و املا لنا من حسناتنا صحائفنا، و لا تخزنا**

**عندهم بسو اعمالنا**

**اللهم اجعل لنا في كل ساعه من ساعاته حظا من عبادك، و نصيبا من شكرك، و شاهد**

**صدق من ملائكتك**

خدایا، رنج نوشتن کارهای بد را از فرشتگان بزرگواری که کارهای ما را می نویسند، بردار، و کارنامه های ما را از نیکیها پُر ساز، و زشتکاری هایمان را وسیله بی آبرویی نزد فرشتگان قرار مده

خدایا، در همه‌ی ساعاتِ این روز، از سوی بندگانت برای ما بهره‌ای نیک، و از سپاسگزاری نصیبی عنایت فرما، و از جمله‌ی فرشتگانت گواهی راستین بر ما بگمار.

### شرح:

خوف و رجاء در زندگی اسلامی باید همراه یکدیگر باشند تا انسان به سعادت دنیا و آخرت برسد. در این فراز از خداوند می‌خواهیم امور را بر ما آسان بگیرد اموری که از خطا دور است اموری که در مسیر احقاق حق سختی را بر روح انسان وارد می‌کند. از خدا می‌خواهیم که این سختی‌ها را بر ما آسان گرداند سختیهای حاصل از مبارزه با ستم و ستم‌گری و بی‌عدالتی.

امام صادق(ع) فرمود: هنگامی که به ایشان عرض شد؛ عده‌ای هستند که گناه می‌کنند و می‌گویند ما امیدوار به رحمت الهی هستیم و پیوسته در این حالت می‌ماند تا مرگشان در رسد؛ فرمود: اینها مردمانی هستند که در آرزوها و خیالات خود غرقند. دروغ می‌گویند، آنها امیدوار نیستند، زیرا هرکه به چیزی امیدوار داشته باشد در طلب آن می‌کوشد و هر که از چیزی بترسد از آن می‌گریزد. (الکافی ۵/۶۸/۲)

کردارهای بد رسوائی بیار می‌آورد مثلا کسانی که علمی ندارند ولی مدعی علم هستند. کسانی که مدعی عرفانهای کاذب هستند و در پرورش آن می‌کوشند و عده‌ای را گمراه می‌سازند، باید بدانند آنچه که تحت سلطه‌ی عقل و شریعت نباشد روزی صاحبش را رسوا می‌کند. امام علی(ع) فرمود: آنچه را خداوند مبهم گذاشته است، شما نیز مبهم گذارید. (البحار ۵/۲۷۲/۲)

در این فراز از خداوند متعال می‌خواهیم که به ما رخصت دهد (مقصود از رخصت، جایی است که خداوند متعال تکلیفی را برداشته و یا آنرا آسانتر کرده است) تا معصیت نکنیم — به شریعت دینش با انجام فرائض و تکالیف بندگی، پایبند باشیم و حلال و حرام الهی را بشناسیم.

تعریف حسنات و اعمال نیک:

آیا انجام هر کار خوبی حسنه است؟ ابتدا شناخت عملکرد صحیح و سپس پرورش آن بمانند بذری که نیاز به مراقبت دارد تا محصول به بار نشیند . امام صادق(ع) فرمود: ریاست را جستم و آن را در خیر خواهی برای بندگان خدا یافتم.(مستدرک الوسائل ۱۲/۱۷۳ / ۱۳۸۱۰)

### نامه امام به حارث همدانی(نامه ۶۹):

از جمله کارهای نیک و حسنه اخلاق کار گزاران است:

### اخلاق کار گزاران حکومتی:

به ریسمان قرآن چنگ بزن و از آن نصیحت پذیر.

حلالش را حلال و حرامش را حرام شمار و حقی را که در زندگی گذشتگان بود ، تصدیق کن و از حوادث گذشته تاریخ برای آینده عبرت گیر که حوادث روزگار با یکدیگر همانند بوده و پایان دنیا به آغازش می پیوندند و همه آن رفتنی است .

نام خدا را بزرگ دار و جز به حق بر زبان نیاور .

از کاری که تو را خشنود و عموم مسلمانان را ناخوشایند است پرهیز.

از هر کار پنهانی که از آشکار شدنش شرم داری ، پرهیز کنم

هر چه شنیدی باز گو مکن که نشانه دروغگویی است.

خشم را فرو نشان وبه هنگام قدرت ببخش .

در حکومت مدارا کن تا آینده خوبی داشته باشی.

نعمتهایی که خدا به تو بخشیده نیکو دار.

نعمتهایی که در اختیار داری تباه مکن و چنان باش که خدا آثار نعمتهای خود را در تو آشکارا بنگرد.

### بکارگیری نفس در مسیر خوبیها:

انجام کار نیک توسط مؤمنان در نامه ۶۹:

در همه کارهایت خدا را اطاعت کن که اطاعت خدا از همه چیز برتر است.

نفس خود را در واداشتن به عبادت فریب ده و با آن مدارا کن.

نفس خود را به زور و اکراه بر چیزی مجبورش نساز.

در وقت فراغت و نشاط نفس خود را بکار گیر جزء در عبادت و فرائض که زمانش مشخص است.

بپرهیز از مرگ، که زمانیکه بسوی تو می آید تو از پروردگارت گریزان باشی و در دنیا پرستی غرق باشی و با همنشینان بد روزگار بگذرانی.

**فراز نهم:**

**اللهم صل علی محمد و آله، و احفظنا من بین ایدینا، و من خلقنا و عن ایماننا و عن**

**شمائلنا، و من جمیع نواحینا، حفظا عاصما من معصیتک، هادیا الی طاعتک، مستعملا**

**لمحبتک**

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و ما را از پیش رو و پشت سر، و از راست و چپ، و از همه سو، نگهبان باش؛ آن گونه که از گناه در امان مانیم و به فرمانبرداری تو راه یابیم، و این همه، در راه محبت تو باشد.

**شناخت شیطان:**

با صلوات بر محمد و آل او – در این فراز از پروردگار خود می خواهیم ما را از فتنه ها و شیاطین انس و جن – ظلم و جور – فساد – محفوظ دارد.

یا ایهاالذین آمنوا لا تتبعوا خطوات الشیطان و من تبع خطوات الشیطان فإنه یأمر بالفحشاء و المنکر (نور ۲۱) ای کسانی که ایمان آورده اید از گامهای شیطان پیروی مکنید زیرا هر که از گامهای شیطان پیروی کند او به فحشا و منکر فرمان می دهد.

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان : منظور از پیروی کردن از گامهای شیطان پیروی از تمام دعوتهای باطل او نیست بلکه مقصود پیروی کردن از او در مسائل مربوط به دین است ، به این معنا که باطل را به لباس و زیور حق می آراید و به روی چیزهای غیر دینی نام دین می گذارد و انسان هم ندانسته و بدون آنکه متوجه واقعیت شود از آنها پیروی می کند. (۱۰۱/۲)

### شیطان پرستی:

امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه خطبه ۷ می فرماید: شیطان را ملاک و پشتوانه کار خود گرفتند ، او هم آنان را دامهای خود قرار داد ، در سینه های آنان لانه کرد و تخم و جوجه گذاشت، و در دامانشان لولید و پرورش یافت ، پس با دیدگان آنان نگاه کرد و بر زبانشان سخن گفت ، آنان را بر مرکب لغزشها نشانید و زشت ترین امور را در نظرشان آراست ، کارشان کار کسی است که شیطان او را در سلطنت خود شریک ساخته و بر زبان او به یاهو گویی بر خاسته است.

امام علی(ع) می فرماید: شیطان آدمی را همه جا می چرخاند و چون او را خسته و درمانده کرد نزدیک ثروت کمین می کند و گردنش را می گیرد. (کافی ۲/۳۱۵/ص ۲/۳۲۷)

میدانها و لانه های ابلیس سه چیز است که انسان خود را باید از شر آن محفوظ دارد؛ زبان ، شکم، شهوت ؛ زیرا این سه مورد اگر مراقبت نشود میدان را برای مانور شیطان باز می کند و خصلتهای بد و ناپسند را در انسان نهادینه می کند.

نقش انبیا و فرشتگان، شناسایی گنجهای معدنی دل و عرضه به بازار معرفت و معدلت است و کار شیاطین دفن کردن آنهاست :

«و قد خاب من دسیها»

اعتقاد به جدایی دین از سیاست، آتش بس مظلومانه و یک طرفه افراد ناآگاه، منزوی و یا رفاه طلب است؛ زیرا سیاستمداران یا سیاست بازان قهار نمی گویند: سیاست از دین، جداست . آنها همه امور را در کام خود می کشند و حتی دین را به سود خود تفسیر می کنند .

در هر صورت اگر شما با شیطان کاری نداشته باشید، او با شما کار دارد و طولی نمی کشد که شما را می رباید و تصاحب می کند. در مسائل علمی نیز بعضی می گویند: ما کاری با معارف الهی، فلسفه و عرفان نداریم و به همان ایمان سنتی اکتفا می کنیم، که باید گفت: گرچه شما با شبهات، کاری ندارید، ولی آنها با شما کار دارند. شما چه بخواهید یا نخواهید در درون جانتان سؤالی پدید می آید، ممکن است سخنی نگویید ولی آن شبهات، شما را جذب می کند و آگاهانه یا ناآگاهانه بر اساس آنها می اندیشید.

پس چاره ای جز این نیست که انسان در معارف دین، بنیان مرصوصی داشته باشد و در فضایل اخلاقی نیز سدی بسازد که نفوذ در آن میسور کسی نباشد.

دیوار فلزی که «ذوالقرنین» برای صیانت از یاجوج و ماجوج ساخت، به قدری مستحکم و مرتفع بود که نه کسی می توانست بر بالای آن برود و نه از میان آن، نقبی بزند. ما هم ناچاریم بنیان مرصوصی در نهان خود بنا کنیم که شیطان از هیچ طرف به آن راه نیابد.

خداوند برای این که انسان را درست پروراند و او را به «کون جامع» برساند شامل همه «حضرات» کند، گذشته از «تعبد» او را به «تعقل» و «شهود» رهبری می کند. تعبد آن است که انسان در مقام عمل، بنده خدا باشد و کارهای خود را براساس وحی الهی انجام دهد. تعقل نیز آن است که انسان در مقام فکر و اندیشه، معارف الهی را با برهان تحلیل کند و با یقین بفهمد و بپذیرد و شهود بدین معناست که حقایق جهان ربوبی و خلقی را آن گونه که هست، با دل و بدون وساطت لفظ و مفهوم و دلیل مفهومی و بدون استمداد از پای چوبین استدلال مشاهده کند. قرآن کریم، این سه راه را فراسوی انسان نصب کرده است و شیطان راهزن در همه این مقاطع سه گانه در کمین انسان است :

نخست در بخش عبادات و «حوزه تعبد»، در کمین است تا انسان را از تعبد خارج سازد و انسان اعمالش را بر اساس وحی انجام ندهد، بلکه به میل خود عمل کند .

دومین مقطع راهزنی شیطان، «حوزه تعقل» است. او کاری می کند تا انسان در هنگام اقامه برهان و دلیل به دام مغالطه بیفتد. این که انسان برهان نما را به جای دلیل و برهان واقعی می نشاند، بر اثر رهزنی شیطان است که در محدوده اندیشه متفکر راه پیدا می کند تا او را از تعقل ناب محروم سازد .



مقطع سوم و نهایی، رهزنی در «مقام شهود» است تا انسان واقع را آن طور که هست نبیند یا چنین راهی را انکار کند یا بر اثر سختی آن بعد از قبول از اصل راه، آن را طی نکند.

ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) درباره معارف الهی، به ویژه بخش توحیدی فرمود:

«و أنا علی ذلکم من الشاهدین» (انبیاء ۵۶)

من از شاهدانم؛ یعنی نه تنها در مسائل دینی عابد و عاقلم، که در جهان بینی نیز عارف و شاهدم و ملکوت اشیا را به آرایه الهی می بینم.

این سه مقطع، گرچه ترتیب آن به صورت «تعبد» و «تعقل» و «شهود» ذکر گردید، ولی واقعیت آن است که نخست شهود و آنگاه اندیشه و بعد عمل قرار دارد؛ زیرا انسان با سرمایه شهود، خلق شده و خدای سبحان، قلب انسان را بینا و بیدار آفریده است. از این رو در بعضی از احادیث آمده است که خداوند سبحان به موسای کلیم (سلام الله علیه) فرمود: بهترین کار نزد من دوست داشتن کودکان و نوجوانان است؛ زیرا آنان بر فطرت توحیدی باقی هستند و هنوز فطرتشان آلوده نشده است.

قال موسی بن عمران: «بحار ج ۱۰۱ ص ۱۰۵»

یا رب ای الأعمال أفضل عندک؟ فقال: حب الأطفال فإن فطرتهم علی توحیدی)

به هر تقدیر، در نهان و نهاد آدمی، چشمی هست که حق را می بیند و دلی که گرایش به حق پیدا می کند. اولین کار شیطان، این است که با غبار دنیا دوستی، آن چشم نهادینه الهی را نابینا می کند. او نخست، انسان را «احول»، بعد «اعور» و آنگاه «اعمی» می سازد، گاهی انسان یک چیز را دو چیز می بیند یا آن را منحرف می نگرد و گاهی هم به جایی می رسد که اصلاً چیزی را نمی بیند. وقتی شیطان شهود واقعیت را از انسان گرفت علم شهودی الهی در جان کسی ظهور نکند سراسر جهان بدون نور السموات و الارض دیده خواهد شد و قهراً انسان اشتباه می بیند و اشتباه می کند و به بیراهه می رود.

هنگامی که اولین هدف شیطان، که کور کردن چشم دل است، حاصل شود، در کمین عقل او می نشیند تا عقل را نیز در مسائل برهانی به دام مغالطه بیندازد تا حتی مفهوم صحیح را نیز درک نکند. وقتی در بخش تعقل، شیطان موفق

شود انسان را به دام توهّم و تخیل بیندازد و به تعبیر قرآن کریم، انسان آلوده را «مختال» یعنی خیال زده کند، آنگاه در مقام عمل و عبادت او کاملاً نفوذ می‌کند. چنین انسانی یا اصلاً عبادت نمی‌کند یا عبادت او ریاکارانه، منافقانه و سودجویانه خواهد بود

تعبیر قرآن کریم از این مقاطع گوناگون این است که شیطان صریحاً گفت :

لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمَسْتَقِيمَ ثُمَّ لَأَنْتَهُم مِّن بَيْن أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ  
«شمائلهم»

من بر سر راه راست می‌نشینم و انسانها را از جلو می‌رانم و از پشت تعقیب می‌کنم و از طرف راست و چپ گرفتارشان می‌سازم .

منظور از جلو، پشت سر، طرف راست و طرف چپ، جهات چهارگانه جغرافیایی نیست. زیرا حوزه وسوسه که کار شیطان است، دل آدمی است و دل نیز از اقلیم جغرافیایی منزّه است.

شیطان از راه القائات باطل، گاهی انسان را از آینده می‌ترساند، گاهی نسبت به گذشته اندوهگین می‌کند و گاهی از جهت «یمین» و قوتش و گاهی از جهت «شمال» و ضعفش، وی را می‌فریبد .

کسی که مقام و منزلتی در جامعه پیدا کند، که نقطه قوت اوست، شیطان از همین راه او را می‌گیرد. از این رو، چنین شخصی از مقام و جاه خویش، سوء استفاده می‌کند در حالی که مقتدرتر از او به کمترین جرم و در کوتاهترین مدت به روز سیاه مبتلا شده است. قوت هیچ کسی نباید وسیله غرور او را فراهم کند. چون قوت، تنها از ناحیه خداست و انسان، امین قدرت حق است و امین نباید در امانت خود خیانت کند .

ذات اقدس خداوند در قرآن کریم می‌فرماید :

«و ما بلغوا معشار ما آتيناهم» (سبا/۴۵)

ما از کسانی انتقام گرفتیم و آنان را به گور بردیم که سرمایه داران و مقتدران کنونی حجاز، یک دهم قدرت آنان را ندارند. بنابراین، آنان باید با تاریخ و سیره آشنا شوند و از فضای بسته، بیرون بیایند و محدوده باز تاریخ را بنگرند و ببینند چه مقتدرانی بودند و به چه روز سیاهی افتاده اند.

گاهی شیطان، انسان را از نقطه ضعف او می گیرد؛ مثلاً می گوید: تو که ضعیف هستی چرا امر به معروف و نهی از منکر می کنی؟ در حالی که انسان وقتی در مسیر حق قرار گیرد، هیچ ضعفی ندارد؛ زیرا با قدرت لایزال الهی مرتبط است و چنین قدرتی پشتوانه اوست. شیطان حتی در خواب هم انسان را رها نمی کند. خوابهای باطل شیطانی، و دیدن بر اثر نفوذ و شیطنت شیطان است (أضغاث أحلام-یوسف/۴۴).

**راه تشخیص شکست و پیروزی در جهاد اصغر روشن و آسان است،** اما نشانه تشخیص پیروزی و شکست در نبرد با دشمن درون موافقت و مخالفت است .

اگر شیطان دستور داد و انسان را به گناهی تحریک کرد و او انجام داد و به جایی که نباید نگاه بکند، نگاه کرد، مالی را که نباید بگیرد، گرفت یا سخنی را که نباید بگوید، گفت و با این که می داند این کار، گناه است با او موافقت کرد و خواسته های او را برآورد، زمینه پیشروی او و شکست خود را فراهم کرده است. اگر کسی دستی به گناه دراز کرد، پایی به جای حرام گشود، و زبانی به دروغ و تهمت و افترا و مانند آن باز کرد، همان لحظه شروع گناه لحظه پیشروی شیطان است، چنانکه لحظه ای که دارد مقاومت می کند، لحظه عقب نشینی شیطان و اسیر کردن وی است، اما وقتی کاملاً گناه را ترک می کند لحظه پیروزی او و شکست شیطان است.

شیطان مانند دزدان هراسناک به هنگام حمله آماده فرار است و آن قدر قوی نیست که در هنگام تهاجم، مقاوم باشد

«إن کید الشیطان کان ضعیفا» (نسا/۷۶)

کید شیطان همیشه ضعیف بوده و هست و این اختصاص به زمان معینی ندارد؛ زیرا تعبیر «کان» در این آیه، دلالت بر استمرار می کند. از اول هم شیطان در برابر عقل و وحی الهی ضعیف بود. بنابراین، اگر کسی در جنگ با شیطان شکست بخورد، در حقیقت در جنگ با دشمنی ضعیف شکست خورده و باید خیلی ضعیف النفس باشد تا دشمنی ضعیف او را شکست دهد.

حال اگر دشمن، ضعیف است چرا به این نبرد، جهاد اکبر گفته اند؟ پاسخ این است که چون میدان جهاد با شیطان و ابزار اغوای او، یعنی هوای نفس بسیار وسیع است و غنیمت یا غرامتی که در این جنگ نصیب یا دامنگیر انسان می شود بسیار مهم است. هر جنگی در جهان طبیعت رخ دهد هم غنیمتهایش محدود است و هم غرامتهایش، ولی

غنیمت‌های جهاد با شیطان و نفس اماره نامحدود و غرامتهایش نیز جبران ناپذیر است؛ زیرا انسان در نبرد با شیطان، یا شرف و شرع را حفظ می‌کند یا آنها را از دست می‌دهد، از این جهت جنگ، جنگ اکبر است و برای انسانی که ورزیده نیست، جنگ با دشمن درون، گرچه ضعیف باشد، دشوار است. و گرنه به لحاظ دشمن اگر سنجیده شود، جنگ، بزرگی نیست. انسانی که عقل دارد و به وحی تکیه کرده و به رکن وثیق عنایت الهی وابسته شده شکست نمی‌خورد.

از این رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود:

شما در برابر شیطان صف آرایی کنید. مسائل علمی و برهانی را در جبهه مغالطات و ترس از خدا را در جبهه تهدید او و ترس از دنیا و امید به وعده و بهشت الهی را در جبهه زرق و برق فریبی شیطانی قرار بدهید؛ یعنی او از سه راه، حمله می‌کند پس شما هم در سه جبهه دفاع کنید.

او برای این که کسی را فریب داده بگوید، قیامت و پیغمبری نیست؛ بلکه محدوده هستی همین طبیعت است، مغالطه های وهمی را ردیف می‌کند! و شما در جبهه فکری در برابر مغالطه های وهمی او خود را به براهین عقلی مسلح کنید، تا با آن از مغالطه های وهمی شیطان برهید و این، کاری فکری است.

در جبهه دوم، شما را از بسیاری از امور می‌ترساند. شما هم در مقابل بگویید من اگر برای ترس وهمی، تن به تباهی بدهم، جهنم را چه کنم؟ من که باید بترسم، فقط از جهنم و عذاب خدا می‌ترسم نه از غیر او، چنانکه ذات اقدس اله می‌فرماید:

«الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون أحدا الا الله» (احزاب/۳۹)

مبلغان الهی، تنها از خدا هراسناکند. پس اگر شیطان خواست کسی را تهدید، و با وعید مرعوب کند، او می‌گوید: من فقط از خدا می‌ترسم، نه از غیر او.

در جبهه سوم، شیطان اگر بخواهد کسی را با زرق و برق فریب دهد، این شخص می‌گوید من فقط به رزق الهی امیدوارم؛ نه این که بر زرق و برق شیطانی تکیه کنم. بنابراین، جاهل و نیز عالم غیر مهذب، زود فریب می‌خورد. تنها گروهی موفقند که دو رکن اساسی عقل عارف و نفس عزوف را تحصیل کرده باشند. **عقل عارف** عقلی که در

تشخیص صدق و کذب و حسن و قبح، صدق را فراهم کند. از باطل. کذب پرهیزد. "عزوف" کسی که نسبت به گناه بی رغبت است و خود را از گناه باز می دارد.

«لا یزکو عند الله سبحانه إلا عقل عارف و نفس عزوف» (شرح غررالحکم ج ۶ ص ۴۲۷)

شایان ذکر است که گر چه کید زنان در قرآن کریم به وصف بزرگی موصوف شد :

«إن کیدکن عظیم...» (یوسف/۲۸)

لیکن هر عظیمی در قیاس با عنایت پروردگار بزرگ، حقیر و زبون است از این رو هم کید شیطان جنی و هم کید شیطان انسی با اعتماد بر لطف خداوند، ضعیف و اندک است.

### فرق ترس از خدا و ترس از غیرخدا:

فرق ترس از خدا با ترس از غیر خدا این است که اگر از غیر خدا ترسیدید، از آن فرار می کنید؛ مثلاً انسان از مار و عقرب می ترسد و از آنها فرار می کند یا از افراد شرور می هراسد و از آنها فاصله می گیرد، ولی وقتی از خدا بترسد، فاصله خود با خدا را کم می کند و به او نزدیک می شود تا مشکلش را حل کند و این ترس، رحمت است.

با این بیان، روشن می شود که درون تهدید و وعید الهی وعده است؛ چون اگر انسان بر اثر وعید الهی هراسناک شود، به خدا نزدیک می شود. درون هر قهری، مهتری تنیده شده، مانند این که، کودک وقتی از پدر یا مادر تهدیدی می شنود خود را به آنان نزدیک می کند تا از گزند آن تهدید، مصون باشد پس درون تهدید پدر و مادر، وعده و جاذبه نهفته است. در درون دافعه های الهی نیز، جاذبه، تزریق شده و فقط روکشی از دافعه و تهدید دارد و گرنه گوهر فرمان خدا وعده و جاذبه است نه وعید و دافعه.

### شاگرد و استاد شیطان:

ممکن است شاگردی در اوایل امر، نزد استادی درس فرا گیرد، ولی سرانجام از استاد خود ماهرتر گردد. انسان در دو حوزه خیر و شر و در دو قوس صعود و نزول، از معلمان خود برتر می شود.

بیان مطلب این است که غیر انسان یا اصلا حرکتی ندارند یا سقف حرکتش محدود است. مرحله تجرد فرشتگان که معلم علوم و اعمال خیر انسانی هستند و از راه الهام و امداد غیبی به او کمک می کنند، ثابت است.

«و ما منا إلا له مقام معلوم» (صافات/۱۶۴)

ولی انسانی که خلیفه الله است، در ابتدای امر از معلمان فرشته خوی خود، مدد می گیرد تا از ملک پران شود؛ زیرا ملک مقامی دارد و انسان مقامی برتر و می تواند از قلمرو فرشته ها بگذرد؛ یعنی نسبت به او در پیشگاه خداوند مقرب تر گردد. شیطان نیز چون جن است، مکر و حيله اش در محدوده خیال و وهم است نه در محدوده عقل، ولی انسان می تواند از نظر عقل نظری خردمند و فرزانه، ولی از نظر عقل عملی منحرف باشد چنین انسانی معلم شیطان خواهد بود. بنابراین، انسان از یک سو به جایی می رسد که فرشتگان از او علم می آموزند و خدمتگذار اویند.

«و إن الملائكة لخدامنا و خدام محبینا» (نور التقلین ج ۴ ص ۵۱۱)

و از سوی دیگر به جایی می رسد که شیطان مقلد او می شود و از او مکر می آموزد. برتر شدن انسان از فرشته که «غنیمت گیری» است، مکرر در نظم و نثر فارسی و عربی آمده، اما سقوط انسان که «غرامت دهی» است، کمتر مطرح شده است؛ که گاهی انسان در قوس نزول، چنان تنزل می کند که از ابلیس بدتر می شود.

انسان از آن جهت که دارای گوهر روح متحرک است، اگر عقل و هوش فراهم کند ولی عقل نظری وی با عقل عملی، هماهنگ نباشد بدین معنا که دانشهای گوناگونی فراهم کند و علوم بسیاری بیندوزد، ولی فضیلتی نیندوزد، این علوم بی شمار در اختیار وهم، شهوت و غضب او قرار می گیرد و روح او را به طرف نزول و درکات می کشاند. در اوایل امر، شیطنت او در حد «حال» است و سپس در حد «ملکه» و او جزو او می شود و انگاه کاری می کند که شیطان نکرده و نمی کند(انعام/۱۱۲).

شیطان یا همان ابلیس معروف، به خدا معتقد بود. او گرچه دیگران را به بت پرستی فرا می خواند ولی خود، بت پرست نبود. از این رو به خدا عرض کرد :

«فبعزتک لاغوینهم أجمعین»(ص/۸۲)

به عزت تو سوگند، من فرزندان آدم را فریب می دهم.(اعراف ۲۱)

از این که شیطان به عزت حق، سوگند یاد کرد معلوم می شود به خدا و عزت او معتقد است؛ ولی کسانی که شاگردی شیطان را به عهده گرفته اند، چون دارای روح قوی و قابلیت بیش از قابلیت شیطانند، در تنزل و سقوط از شیطان هم پایین تر می روند. از این رو به جایی می رسند که ملحد خواهند شد و اصلاً خدا را قبول نخواهند داشت تا به او سوگند یاد کنند. پس از نظر غرامت، انسان به جایی می رسد که از شیطان پایین تر می رود و سقوط می کند.

به همین جهت اختلاف مراتبی که در بین انسانها راه دارد در انواع دیگر وجود ندارد؛ مثلاً، بین سیبهای خوب و بد فاصله محدودی وجود دارد و به طور کلی در گیاهان، جمادات و حیوانات، تفاوت میان دو طرف خوب و بد، محدود و کم است؛ اما فاصله میان دو نبش انسانیت از بی کران تا بی کران است و چون موجودی ابدی است، اگر فاتح شود غنیمت ابدی و اگر ببازد غرامت ابدی در انتظار اوست. (برگرفته از سایت حوزه نت)

فراز دهم:

**اللهم صل علی محمد و آل محمد، و وقفنا فی یومنا هذا، و لیلتنا هذه، و فی جمیع ایامنا؛  
لاستعمال الخیر و هجران الشر، و شکر النعم و اتباع السنن، و مجانبه البدع و الامر  
بالمعروف و النهی عن المنکر، و حیاطه الاسلام و انتقاص الباطل و اذلاله، و نصره الحق  
و اعزازه، و ارشاد الضال و معاونه الضعیف و ادارک اللهیف**

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و ما را در این روز و شب، و در همه روز، موفق گردان که نیکی کنیم و از بدی پرهیزیم و نعمت را سپاس گوئیم، و پیرو سنتها باشیم و بدعتها را کنار نهیم. و به کارهای پسندیده فرمان دهیم، و از ناپسندیها باز داریم، و اسلام را پاسداری کنیم، و در نکوهش باطل سخن گوئیم و آن را کوچک شماریم، و حق را یاری دهیم، و آن را گرامی بداریم و گمراه را به راه آوریم، و همراه را به راه آوریم، و ناتوان را مدد رسانیم، و ستم دیده را فریادرس باشیم.

شرح این فراز:

پایه های اسلام:

امام صادق(ع) فرمود: پایه های اسلام سه تاست ، نماز، زکات، ولایت ؛ (الكافی ۲/۱۸/۴)

هیچ یک از اینها جز به همراه دو تای دیگر درست نباشد(پیداست که نماز و زکات بدون ولایت مورد قبول نیست)ه

## اسلام چیست و مسلمان کیست؟

اسلام همان تسلیم است و تسلیم یعنی یقین داشتن و یقین حاصل از تصدیق و تصدیق همان اقرار و اقرار آدا و آدا

همان عمل است. امام علی(ع) اسلام نفوذ ناپذیر ترین دژهاست(نهج البلاغه - حکمة ۱۲۵)

خداوند اسلام را پسندید و آن را از نام خویش مشتق ساخت و آنرا به مردمی که دوستشان می داشت هدیه کرد؛ و سپس

آنرا شکافت و شرایع آنرا برای کسی که بخواهد وارد آن شود آسان و هموار گردانید و ارکانش را در برابر کسی که با آن

بجنگد نیرومند کرد . هیهات که کسی بتواند آنرا ریشه کن کند(کنز العمال ۴۴۲۱۶)

## امام صادق (ع) در تعریف اسلام می فرماید:

اسلام به معنای اقرار ظاهر و زبانی به همه طاعات و احکام الهی است پس هر که در ظاهر به تمام طاعات اقرار کند،

گر چه اعتقاد قلبی بدان نداشته باشد سزاوار نام اسلام و معنای آن می باشد و بایسته دوستی ظاهر است و شهادتش

مجاز است و ارث می برد و هر چه برای مسلمانان و بر مسلمانان است برای او و بر او نیز هست.(تحف العقول ۳۲۹)

پیامبر اسلام (ص) فرمود: مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند(کنز العمال -۷۳۸-۷۴۵-

۷۴۲-۷۴۶)

امام علی(ع) فرمود: مسلمانان همگی چون یک فردند که هر گاه یکی از اعضای پیکر او به درد آید دیگر اعضایش با

آن همدردی کنند.(کنز العمال -۷۴۳-۷۵۹)

## سخنی از پیامبر اسلام(ص):

## اسلام سه خانه است ؛ پایین ، بالا ، بالاخانه

خانه پایین همان اسلامی است که عامه مسلمانان وارد آن شده اند بطوری که اگر از هر یک از آنها پرسسی گوید: من

مسلمانم.



خانه بالا ، برتری اعمال آنها بر یکدیگر است .

بالاخانه ، جهاد در راه خداست و جزء بهترین مسلمانان به آن دسترسی ندارند. (کنز العمال ۱۰۶۵۸)

### غربت اسلام:

پیامبر اسلام (ص) فرمود: اسلام غریبانه آغاز شد و بزودی همچون ابتدای خود غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان (کنز العمال ۱۱۹۲)

### سنت پیامبر(ص):

خَلَقْتُ فَيْكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهَا ؛ كِتَابُ اللَّهِ وَ سُنَّتِي وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرُدَّ عَلَيَّ الْحَوْضُ (کنز العمال ۹۱۱-۸۷۵-۸۷۶) در میان شما دو چیز باقی می گذارم که با وجود آنها هرگز گمراه نخواهید شد ، کتاب خدا و سنت من، این دو از هم جدا نشوند تا بر حوض (کوثر) بر من وارد شوند.

امام سجاد(ع) فرمود: برترین کارها نزد خداوند آن است که طبق سنت عمل شود گرچه اندک باشد. (الکافی ۷/۷۰/۱) {هیچ گفتار و کردار فرد مسلمانی که اهل بدعت و بدعتگزار است قبول نخواهد شد.}

امام علی(ع) فرمود: خوشا به حال کسی که سنت بر او تنگ نیاید و به بدعت و بدعتگزاری نسبت داده نشوند(نهج البلاغه حکمه ۱۲۳)

### اقسام سنت از بیان حضرت رسول (ص):

سنت دو گونه است ؛ **سنت واجب** که پس از من عمل به آن موجب هدایت است و ترکش گمراهی . **سنت غیر**

**واجب** که عمل به آن فضیلت است و ترکش گناه نیست . (البحار ۱۶۱/۲۷/۱۷۱)

ایشان می فرمایند: هر که سنت نیکویی بگذارد که پس از مرگ بدان عمل شود ، هم اجر خودش را دارد و هم به اندازه اجر کسانی که به آن عمل می کنند، بی آنکه از اجر ایشان چیزی کم شود و هر که سنت ناپسندی بنهد و پس از مرگ بدان رفتار شود گنهکار است و به اندازه گناهان کسانی که به آن سنت عمل می کنند نیز برایش باشد، بی آنکه از گناه آن چیزی کم شود. (کنز العمال ۴۳/۷۹/۹۱۰)

## سنّت خدا تغییر نا پذیر است:

آنچه از قرآن و روایات در باره سنّت وارد شده است ، حکایت از این دارد که سنّت خداوند تعالی هرگز تغییر نمی کند "لن تجد لسنة الله تحویلاً..... ودر آیه دیگر تبدیلاً(فاطر/۴۳) و آن عمل به قرآن است در مسائل گوناگونی که در آن مطرح شده است.

امام علی (ع) فرمود: به روش پیامبرتان اقتداء نمایید که آن بهترین روش است و به سنّت او رفتار نمایید که آن رهنماترین سنّتهاست (نهج البلاغه خطبه ۱۱۰)

**سنّت پیامبر(ص) سنّت آیین حنیف است** "قد كانت لكم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه.." (الممتحنة ۴)  
وابتغ مله ابراهیم حنیفاً(النساء ۱۲۵)

امام صادق(ع) فرمود: از نوح تا ابراهیم (ع) هزار سال فاصله بود. شریعت ابراهیم بر پایه یکتاپرستی و اخلاص و نفی شریک برای خدا بود. و این همان سرشتی است(فطرت) که مردم را بر آن آفریده و همان آیین حنیف است. خداوند از او بر این آیین پیمان گرفت و بر این که جز خدا را بندگی نکند و هیچ چیز را شریک او قرار ندهد. امام صادق(ع) فرمود: خداوند ابراهیم را به نماز و امر و نهی فرمان داد و احکام مواریث را برای او مقرر نکرد و حکم نداد ولی در آیین حنیف اینها را اضافه کرد ؛ختنه ، کوتاه کردن شارب، چیدن موهای زیر بغل، گرفتن ناخنها و تراشیدن موی زهار.

## سنّت ائمه(ع):

**امام علی(ع) فرمود: ایمان بر چهار تکیه گاه استوار است: بر صبر و یقین و عدل و جهاد.**

یقین خود چهار شعبه دارد؛ بینش هوشیارانه ، رسیدن به حقایق، عبرت گرفتن از دیگران و سنّت پیشینیان - زیرا هر که بینش هوشیارانه یافت حکمت بر او آشکار گشت و هر که حکمت بر او آشکار شد پند و عبرت گرفتن را شناخت و هر که پند و عبرت آموزی را شناخت، چنان است که در میان پیشینیان بوده است(نهج البلاغه الحکمة ۳۱)

**ترغیب به پایبندی به سنّت :**

پیامبر خدا(ص) فرمود: هر کاری در آغاز شور و نشاطی است و هر شور و نشاطی را سرانجام سکون و آرامش یابد، هر کس به سنت من سکون و آرامش یابد، هر آینه رهیافته گشته و هر کس سکون و آرامشش به غیر آن (یعنی بدعت) باشد بیگمان هلاک شده است.(الکافی/۱/۷۰/۷)

### انجام کار خیر - بخشی دیگر از این فراز:

امام باقر(ع) : نیکوکاری و صدقه دادن پنهانی فقر را از بین می برد و عمر را زیاد و هفتاد مرگ بد و ناگوار را دفع می کند.(الزهد للحسین بن سعید ۸۶/۳۳)

پیامبر(ص) می فرماید: نشانه نیکوکار ده چیز است : برای خدا دوست می دارد - برای خدا دشمنی می ورزد - برای خدا یار و همراه می شود- برای خدا جدا می شود- برای خدا خشم می گیرد- برای خدا خشنود می شود- برای خدا کار می کند- در برابر خدا خاشع و ترسان و هراسان و پاک و با اخلاص و با حیا است - برای خدا احسان و نیکی می کند.(تحف العقول ۲۱)

### دوری از شرّ بخشی دیگر از این فراز:

از بدترین مردان شما کسانی است که به مردم پیوسته تهمت می زند - گستاخند - بد زبانند - تنها خورند - دست دهنده ندارند - بنده خود را می زنند و کاری می کند که عائله اش (برای تأمین مخارج خود) به دیگری پناه برد.(البحار ۱۳/۱۱۵/۷۲)

راغب اصفهانی در مفردات می نویسد :

شر چیزی است که همه از آن روی گردانند؛ چنان که خیر چیزی است که همه آن را خواهان اند .

### حقیقت شر:

یکی از موضوعاتی که دیدگاههای گوناگونی درباره آن عرضه شده است، حقیقت شر است؛ به گونه ای که برخی چون واقعیتی مستقل از خیر قایل شده و از این رو برای آن مبدئی مستقل پنداشتند تا به خیرخواه بودن حق ثنویه برای شر مقابل، فیلسوفان از افلاطون تا فیلسوفان اسلامی نظیر ابن سینا و ملاصدرا و شیخ اشراق شر تعالی خللی وارد نیاید . در مبدئی مستقل نمی جویند؛ چون خداوند را فیاض علی الاطلاق دانسته، آنچه را از امری عدمی می دانند و برای آن

برای شر، ذات و حقیقتی مستقل قایل نیستند و آن را بی نیاز از جعل او صادر می شود، فیض وجودی می خوانند؛ چون آفرینی میرا شمرده می شود و دیگر حاجتی نخواهد بود که جاعل می دانند؛ به این ترتیب دامن کبریایی خداوند از شر قدرت یا رحمت او مقید خوانده شود(سایت حوزه نت)

یکی از مصادیق شر که قرآن هم آن را شر رساننده معرفی کرده، شیطان است. شیطان در لسان قرآن موجودی وسوسه گر، گمراه است حال این سوال مطرح می شود چرا خدا این موجود شر را آفریده است؟

**وجود حیوانات درنده و گزنده مثل گرگ و مار و غیره چگونه است؟ چرا درندگان که عامل شر هستند خلق شده اند؟**

**پاسخ:**

در نظام کلی جهان هر چیز در جای خودش نیکوست. چون خداوند آنها را خلق کرده و خداوند آنها را به بهترین وجه خلق کرده و نیز او را به راه کمالش هدایت نموده پس بر اساس برهان لمّی و بینش قرآنی جهان از بهترین نظام برخوردار است و هر موجودی که در آن لباس وجود پوشیده خیرش غالب و شرّش اندک است(سجده ۷۵/ و طه ۵) با یک محاسبه ساده ثابت می شود، شمار حیوانات ضار و مودی که به انسانها زیان می رسانند بسیار کم است به علاوه این زیان رسانی تنها در پاره ای از اوقات رخ می دهد علاوه بر این آنها از حیث ذاتشان شرّ نیستند بلکه نسبت به انسان شرّند.

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

امتحانات الهی باید در مقابلش دو کلمه باشد خیر و شر - جذب خیر و دفع شر- پس دسته ای از امتحانات الهی متضمن تحمل سختی ها و فشارها و رنج ها و مصیبتهاست که در قرآن در داستانهای پیشینیان لحاظ شده است و موضوع مهم رسیدن به ترفیع و کسب درجات در این شکل مبارزه ای است.دسته دیگر از مصائب و رنجهای برای بیداری انسان از خواب غفلت است.

در بینش قرآن گاهی رنجها و بلاها جنبه تربیتی دارد، اما اگر انسان نه با نعمت دادن شاکر حق و مجذوب دین خدا می شود و نه بلاها و سختی ها او را متنبه می کند در این صورت خداوند او را رها می کند تا چند صباحی به عیش و طرب بپردازد و وقتی چند صباحی که او از دین خدا جدا شد و هیچ امیدی به هدایت او نبود یکباره همچون قوم نوح در طوفان ذلت و خواری غرق خواهد شد که راه گریزی نداشته باشد. (اعراف ۶۴/۷۸)

متکلمان شیعه در اینگونه آلام و رنجها که از قصور و تقصیر مؤلم نیست قاعده "عوض" را جاری دانسته اند (کسی که حاجتهای خود را از خدا نمی گیرد و پیوسته محروم از رسیدن خیر الهی است).

خواجه نصیرالدین طوسی می گوید:

بر خداوند است که در مقابل غم و رنجی که به انسان می رسد و منفعتی که به سبب آن از دستش می رود با عوض دادن جبران کند. (علامه حلی کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد با تصحیح حسن زاده آملی ص ۳۲۲)

قرآن کریم درباره شهدایی که بزرگترین شر به حسابهای بشری یعنی مرگ با شمشیر و کشته شدن در راه خدا را به جان خریدند در مقابل به مقام رضا و رضوان الهی رسیدند، می فرماید:

فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ  
(۱۷۰/ آل عمران)

### شکر نعمت بخشی دیگر از این فراز:

رسول گرامی اسلام (ص) - فی الدعاء: یا خیر ذاکر و مذکور یا خیر شاکر و مشکور (البحار ۳/۳۹۶/۹۴)

در تفسیر المیزان آمده است: شاکر و علیم دو اسم از اسمهای حسناى خداست. شکر و سپاسگزاری این است که کسی در قبال نیکی دیگری به خود، با زبان یا در عمل آنرا جبران کند مانند اینکه کسی به دیگری کمک مالی کند و او به پاداش آن کمک از وی تعریف و ستایش کند یا آن مال را در جایی که مورد پسند کمک کننده و بیانگر کمک و خوبی اوست به مصرف برساند. خداوند سبحان گرچه احسانش ازلی است و همه احسان و نیکیها از اوست و هیچ کس به خدا خوبی و احسانی نمی کند که مستوجب سپاسگزاری از جانب خداوند باشد اما خداوند بزرگ اعمال صالح و نیک را که همانها نیز در حقیقت احسان خداوند به بندگانش می باشد - احسان و نیکی بنده به خود به شمار آورده و لذا در قبال

آن از بندگان سپاسگزاری و به آنان احسان می کند و پاداش نیکی را نیکی می دهد-خدای تعالی فرموده است: "هل جزاء الاحسان الا الاحسان" (الرحمن / ۶۰) و فرموده است: "إن هذا کان لکم جزاء و کان سعیکم مشکورا" (الدهر/ ۲۲) این پاداش شماسست و از کوشش شما سپاسگزاری شده است. بنابر این اطلاق نام شاکر و سپاسگزار بر خدای تعالی اطلاق حقیقی است نه مجازی.

بحث و شکافتن لفظ شکر که از صفات الهی است بسیار عمیق و طولانی است چون در این بین باید شاکر و مشکور را شناخت ، و باید لوازم شکر تفهیم گردد و موارد آن بررسی گردد . به حول و قوه الهی در دعاء دیگر از صحیفه سجادیه به این موارد پرداخته خواهد شد.

### اجتناب از بدعتها بخشی دیگر از این فراز:

امام علی(ع) در مورد بدعت و بدعتگزار می فرماید: هیچ بدعتی نهاده نشد مگر آنکه بدان سبب سنت ترک شد . از بدعتها بپرهیزید و راه روشن را در پیش گیرید ، بهترین کارها آن است که پیشینه داشته باشد و بدترین آنها آن است که نو پدید و بی سابقه باشد (شرح نهج البلاغه لابن الحدید ۹۳/۹)

پیامبر(ص) در قول خداوند می فرماید: إن الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا....." (انعام/ ۱۵۹) اینان که دین خود را فرقه فرقه کردند و گروه گروه شدند همان بدعتگزاران و هوا پرستان هستند . توبه آنان پذیرفته نیست ، من از آنان بیزارم . آنان از من بیزارند(کنز العمال ۱۰۹۵-۱۱۲۶)

### بدعت در معنا...:

بدعت یعنی نو آوری در دین - یعنی کسی با فرمان خدا و کتاب او و روایات اهل بیت(ع) مخالفت کند و بر اساس رأی خود و هوای نفسانی خود عمل کند .

بدعت عبارت از تصرف در دین است، یعنی چیزهایی را که نمی دانیم از دین است به دین نسبت بدهیم و شدیدتر از آن اینکه چیزهایی را که می دانیم از دین نیست به دین نسبت بدهیم.

بدعت بر دو قسم است:

۱- بدعت در عقیده یعنی انسان عقیده پیدا کند به چیزی که جزء دین نیست و یا نمی داند جزء دین است یا نه، و آنرا جزء دین بدانند.

۲- بدعت در تشریح و قانونگذاری به این صورت که قوانین و احکامی را از خارج به احکام واقعی دینی اضافه نماید.

از دیدگاه شیعه امامیه: شیعه می گوید برخی از اموری که اهل سنت در عبادتشان دارند، بدعت است از جمله گفتن آمین بعد از پایان سوره حمد در نماز، دست بسته نماز خواندن، حذف "حی علی خیر العمل" در اذان، افزودن جمله "الصلاة خیر من النوم" در اذان صبح، نماز تراویح و حرام دانستن ازدواج موقت. و کامل خواندن نماز مسافرو بسیاری از بدعتهای دیگر - این باورها از بدعت های است که توسط خلفا بر دین تحمیل شده است.

پیامبر(ص) فرمود: خداوند تعالی توبه بدعتگزار را نمی پذیرد.

(امالی طوسی ۸۳۸/۳۸۵ و ۸۳۹/۳۸۶)

### **بدعتهای عاشورا ئی در نهضت حسینی:**

تحریفهای لفظی و معنوی در واقعه کربلا و حادثه عاشورا بسیار دیده شده است. اسطوره سازی خود یک حس اصیل است ولی نباید فراموش کرد که بیان واقعیت جریان عاشورا اثرش بیشتر و خطرش در فرو رفتن در وادی تحریف است. آنچه مهم است اینکه در بیان واقعیتهای عاشورا اخلاص و صدق از مواردی است که روضه خوانان باید به آن توجه داشته باشند. دروغهایی که روضه خوانان می گویند؛ از کتاب لولو و مرجان (از میرزا حسین نوری که قیام در مورد تحریفات عاشورا و کتاب مورد تأیید علماء است) - (کتاب اسرار الشهادة نوشته فاضل در بندی که علماء ایرادات فراوانی بر آن گرفته اند - کتاب روضه الشهداء از ملا حسین کاشفی که معلوم نیست شیعه است یا سنی، پر از تحریفات عاشورایی است)

الف: پس از رفتن علی اکبر به میدان و برگشتن ، امام به مادرش لیلی گفت ؛ برخیز و برو در خلوت دعا کن برای فرزندت که من از جدم شنیدم که می فرمود: دعای مادر در حق فرزند مستجاب می شود.

ب: حضرت زینب در حالت احتضار آمد به بالین امام و امام فرمود: برگرد به خیمه که دلم را شکستی و غم را افزودی.

پ: امام چند بار به دشمن حمله کرد و هر نوبت ده هزار نفر را کشت.

چ: قصه قاسم - مسئله تعداد کشته شدگان که گاهی به ۱۸۰۰ تن می رسد- در مورد حزن و اندوه حضرت زینب در

شب عاشورا و نقش حبیب بن مظاهر

که اصحاب را در خیمه خود جمع کرد و از آنها پیمان گرفت که فردا نگذارد احدی از بنی هاشم قبل از ایشان به میدان برود. یا بعد از شهادت اهل بیت و اصحاب، حضرت به بالین امام زین العابدین(ع) آمد ؛ در حالیکه آن حضرت از اول مقاتله تا وقت مبارزات پدر بزرگوارش ابدأ از حال اقرباء و انصار و میدان جنگ خبری نداشت. یا اینکه در روضه بیان می شود که حضرت فاطمه(س) به هنگام احتضار به زینب کبری(س) می گوید، در همچو وقتی(زمان شهادت) زیر گوی حسین را ببوس و حضرت در سن کم خود یکمرتبه خودش را روی سم اسب انداخت در حالیکه حضرت زینب در هنگام مرگ مادر پنجساله بود. یا اینکه در مورد امام سجاد(ع) در یک مجلس عزاداری می گویند ؛ بعد از عزاداری و روشن شدن چراغها ، دیده شد که امام کفشهای عزاداران را جفت کرده است.

خداوند در مقام مذمت یهودان بلکه منافقین و بیان صفات خبیثه و افعال قبیحه می فرماید: (سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَلُونَ لِلسُّحْتِ) به دروغ گوش دهند و حرام خورند.

ج: برای گریاندن بر ابی عبدالله نباید از هر وسیله ای استفاده کرد. روضه خوانی بر منبر در یکی از روستا ها وقتی چراغها خاموش شد از سبد کنار خود سنگ ریزه ها را به طرف مردم پرت می کرد و هریک از آنان صدای ناله و فغانشان بلند شد بعد از پایان مجلس و روشن شدن چراغها دیده شد که سر و صورت مردم به خون آغشته شده است . ایشان مدعی بود که مردم به غیر از این طریق گریه نخواهند کرد.

ح: تحریفهای لفظی: داستانهای لیلی و علی اکبر- داستان عروسی قاسم- داستان آب آوردن ابوالفضل در کودکی برای امام حسین(ع) - آمدن زینب در حین احتضار به بالین ابا عبدالله(ع) - عبور اسرا در اربعین از کربلا - عدد مقتولین -



روز عاشورا ۷۲ ساعت - افسانه اسب آوردن زینب برای ابا عبدالله(ع) و بوسیدن گلوگاه آن حضرت. که هر یک زمان مخصوص به خود را در تاریخ دارد و همه در یک واقعه جمع نمی شود.

### مقدس بودن نهضت حسینی:

الف: مقدس بودن هدف و شخصی نبودن آن - فداکاری و ایثار در لحظات آن و دوری از منافع فردی -

ب: توأم با بصیرت قوی و نافذ - نوری در میان ظلمت (بدین جهت اولیاء دین سخت توصیه کردند به برپایی عزاداری دائم و زیارت قبر آن حضرت و استفاده از تربت پر برکت آن حضرت).

ج: عاشقانه عمل کردن در کنار خاندان و یاران

چ: آنچه در پی گیری جریان عاشورا نهفته شده است؛ رشد اجتماع و رشد اقتصاد یعنی انسان به حدی برسد که مصالح خود را و عوامل لازم را از لحاظ حفظ و نگهداری و تکثیر و توسعه ثروت درک کند - یعنی سود و زیان را در موضوع درک کند چون تا مبانی ارزشها درک نشود قدرت بر حفظ و نگهداری و صیانت بر آن شناخته نشود.

س: جریان عاشورا پر از عظمت است و بسیار مقدس ، ولی گاهی این عظمت و افتخار تا قیامت همچون نقاشی نفیسی است که بدست طفلی داده می شود و او با قلم آن را خراب می کند و آن وهمیات و خرافات و حماسه های دروغین و افسانه های تحریف کننده است.

ش: حفظ حماسه عاشوراء فقط متعلق به علما نیست بلکه فرد فرد از عامه مردم مسئول حفظ و نگهداری آن هستند. مردم باید جلوی دروغ بستن به این واقعه پر عظمت را بگیرند که اگر این کار انجام نگیرد جامعه رو به زوال می رود و نخستین پیام با شکوه امام که امر به معروف و نهی از مکر بود نادیده گرفته و ارزش تبلیغی خود را ازدست خواهد داد.

ط: حلّ یک موضوع؛ ازدحام مردم مهم است در عزاداری یا گریه بر سلار شهداء - آنچه مهم است بیان حقایق برای مردم است نه شور مجلس به جهت ازدحام یا گریه فراوان(بر گرفته از کتاب حماسه حسینی - نوشته آیت الله

مطهری(ره)

### عوامل تحریف در مصیبت حسینی:

### ۱- اغراض دشمنان

### ۲- تمایل بشر به اسطوره سازی

### ۳- عامل خصوصی

زنده بودن نام حسین بن علی(ع) تا قیامت، نیاز به بیان جعلیات و وهمیات ندارد. مصیبت امام حسین(ع) باید همواره هر سال تجدید شود ولی از حاشیه امر به معروف و نهی از منکر دور نشود. در عزاداریها و بیان نوحه نباید داستان های غیر واقع گفت؛ مثلا بعد از هزار و چهارصد سال نباید بیان گردد که حضرت زهرا(س) نیاز به تسلیت دارد. در عزاداری و شور حسینی به جامعه بشری باید درس استقامت و ایثار را آموخت نه اینکه ارزشهای انسانی را با الفاظ زشت و زننده به ورطه هلاکت رساند. یا اینکه نامه های مبارک حسین(ع) را در نوحه خوانی با لحنی سبک و مخفف اظهار داشت؛ تا شور حسینی در مجلس باقی بماند، این خطاست! این عمل بازدهی ندارد. این عمل سبک سری است. شیعه پیرو امامت باید ارزش خط ولایت و امامت را حفظ کند و نفس خود را از آنچه که موجب هتک حرمت به اهل بیت(ع) در سینه زنی و عزاداری است تزکیه نماید و تحت حس و وهم رها نسازد.

### ۴- استفاده از وسیله نامقدس برای هدف مقدس

نگویید هدف وسیله را توجیه می کند. برای عزاداری حسین نباید از هر وسیله ای برای اینکار استفاده کرد. هدف مقدس راه مقدس می خواهد نه اینکه با شیپور و طبل موسیقی بزنییم و محرم و نامحرم را کنار یکدیگر قرار دهیم. امام حسین(ع) با شهادتش، حقانیت اسلام را تا قیامت حفظ کرد؛ در این بین با تبلیغات سوء دشمن ما به کجا می خواهیم برسیم که ارزشهای دینی خود را به لوازم جدید طرب و شادی مزین کنیم تا زشتیها با لباس دین در ملا عام به نمایش در بیایند. طبق این دعاء راه شیعیان اینست و جز این نیست.

**"واشهد أنك قد أقمّت الصلاة أتيت الزكوة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و جاهدت في الله**

**حق جهاده"** (زیارت امام حسین در عید قربان و فطر)

**امر به معروف و نهی از منکر:**

## معروف چیست؟

نیکی کردن به همگان از انسانهای خوب و بد - پیامبر خدا(ص) فرمود: خوبی و احسان کن چه به کسی که شایسته آن هست ، چه به کسی که شایستگی آن را ندارد، زیرا اگر کسی که به او احسان کرده ای شایستگی احسان را نداشته باشد تو به فضیلت احسان دست یافته ای. (عیون الاخبار الرضا(ع) ۲/۳۵/۷۶)

اگر کسی از راه مسلمانی چیزی را که به او آزار می رساند دور کند خداوند پاداش چهار صد آیه از قرآن برایش بنویسد و به تعداد هر حرفی از آنها ده ثواب. (البحار ص ۳/۵۰)

امام علی(ع) فرمود: قوام شریعت به امر معروف و نهی از منکر و بر پا داشتن حدود الهی است. (غررالحکم ۶۸۱۷)

آن الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذكرون(نحل ۹۰)

همانا خداوند به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد و از فحشاء و زشتکاری و ستم باز می دارد. شما را پند می دهد شاید که پند گیرید .

امام علی(ع) فرمود: خداوند واجب فرمود ..... و نهی از منکر را برای بازداشتن سبکسران از زشتکاری(نهج البلاغه - الحکمة ۲۵۲)

### نهی از منکر اتمام حجت است و بینی کافران و منافقین را بخاک مالد.

امام علی (ع) فرمود: پیشینیان شما از آن رو هلاک گشتند که گناه می کردند و علما و دانشمندان آنها را منع نمی کردند پس ، وقتی در گناهان فرو رفتند کیفرها بر آنان فرود آید. (الزهد للحسین بن سعید ۱۰۵/۲۸۸)

امام صادق(ع) در پاسخ به ابوبصیر از آیه " یا ایها الذین آمنوا قوا أنفسکم و اهلیکم ناراً ... خود و خانواده خود را از آتش نگه دارید که پرسید چگونه خانواده را باید از آتش نگه داشت : فرمود: آنها را به انجام آنچه خدا فرمان داده است فرمان می دهی و از آنچه خدا منع فرموده منع می کنی . اگر از تو اطاعت کردند آنان را از آتش حفظ کرده ای و اگر نافرمانیت کردند تو وظیفه ات را انجام داده ای. (تفسیر علی بن ابراهیم ۲/۳۷۷)

امام علی(ع) پس از ضربت خوردن بدست ابن ملجم ، فرمود: امر به معروف را رها مکنید که در این صورت بدان شما زمام امورتان را بدست می گیرند و آن گاه هر چه دعا کنید دعایتان مستجاب نخواهد شد. (نهج البلاغه خطبه ۴۸)

امام علی(ع) فرمود: پس از این روزگاری بر شما فرا خواهد رسید که در آن زمان چیزی پنهان تر از حق و چیزی آشکارتر از باطل نیست و در شهرها چیزی ناپسند تر از کارنیک و پسندیده تر از کار زشت وجود ندارد. (نهج البلاغه خطبه ۱۷ و ۱۴۷)

امام رضا (ع) از پیغمبر اکرم (ص) نقل می کند: "اذا تواكلت الناس الامر بالمعروف والنهي عن المنكر" هر گاه مردم امر به معروف و نهی از منکر را به عهده همدیگر بگذارند (یعنی هر کس سکوت کند به انتظار اینکه دیگری امر به معروف و نهی از منکر کند در نتیجه هیچ کس قیام نکند). پس برای عذاب الهی منتظر و آماده باشند، (فروغ کافی ج ۵ ص ۵۹) چه عذابی؟ همان عذابی که در قرآن می فرماید: قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت أرجلکم او یلبسکم شیعاً و یذیق بعضکم بأس بعض .. (انعام / ۶۵) او تواناست که بر شما عذابی از بالا یا زیر پایتان بفرستد یا شما را دچار تفرقه و گروهها سازد و شرارت برخی تان را به برخ دیگر بچشاند.

امر به معروف یک وظیفه عمومی است و برای همه مردم که وظیفه خاصی است . واعتصموا بحبل الله جميعا و لا تفرقوا..... (آل عمران / ۱۰۳) امر به معروف و مسئله اتحاد مسلمین و نهی از تفرقه.

"کنتم خیر امه أخرجت للناس تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله و لو امن اهل الکتاب لکان خیرا لهم....." (آل عمران / ۱۱۰) چنگ زدن به پیوندی از جانب خدا و مردم تا بهترین امت باشید و در پناه این اتحاد خود را از کارهای ناپسند دور گردانید....

**چرا در دنیا ی امروز امر به معروف و نهی از منکر کم اهمیت شده است؟**

**پاسخ:**

متأسفانه امروز به این مسئله کم توجهی می شود در حالیکه این مسئله موضوعی نیست که از بین برود همیشه وجود دارد و معتزله یکی از فرقه های متکلمین اهل تسنن هست امر به معروف را از اصول دین می داند در حالیکه شیعه در کنار نماز و روزه در فروع دین قرار می دهد.

واشهد أنّك قد أقيمت الصلاة أثبت الزكوة و امرت بالمعروف و نهيت عن المنكر و جاهدت في الله حق جهاده" (زبارت امام حسين در عيد قربان و فطر)

امروزه جای هنجار و ناهنجاری و ثواب با گناه عوض شده است. آیا با چنین بحرانی می توان در این جامعه امید به برپایی عدالت داشت. دو خاک ریز در جامعه است باید این خاک ریزها را پشت سر بگذاریم خاک ریز مبارزه با جهل و نادانی (موارد گوناگون فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در جامعه) و خاک ریز تهاجم فرهنگی غرب و جنگ نرم. تا به عدالت برسیم، عدالتی همچون؛ اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت خانوادگی. عدالت فرهنگی.

رهبر فرزانه انقلاب (دامه برکاته) در خطبه‌های نماز جمعه تاریخ ۷۹/۹/۲۵ در بیان تعریف بخش همگانی امر به معروف و نهی از منکر یعنی امر به معروف و نهی از منکر زبانی می‌فرمایند:

البته ما باید تأسف بخوریم از اینکه معنای امر به معروف و نهی از منکر درست تشریح «: نمی‌شود. امر به معروف، یعنی دیگران را به کارهای نیک امر کردن. نهی از منکر، یعنی دیگران را از کارهای بد نهی کردن. امر و نهی، فقط زبان و گفتن است. البته یک مرحله‌ی قبل از زبان هم دارد که مرحله‌ی قلب است و اگر آن مرحله باشد، امر به معروف زبانی، کامل خواهد شد. ایشان در ادامه افزودند:

اگر معنای امر به معروف و نهی از منکر و حدود آن برای مردم روشن شود، معلوم خواهد شد یکی از نوترین، شیرین‌ترین، کارآمدترین و کارسازترین شیوه‌های تعامل اجتماعی، همین امر به معروف و نهی از منکر است و بعضی افراد دیگر در نمی‌آیند بگویند «آقا! این فضولی کردن است!» نه؛ این همکاری کردن است؛ این نظارت عمومی است؛ این کمک به شیوع خیر است؛ این کمک به محدود کردن بدی و شر است؛ کمک به این است که در جامعه‌ی اسلامی، گناه، همیشه گناه تلقی شود.

امام خامنه‌ای (مدظله العالی) در خطبه‌های نماز جمعه تاریخ ۷۴/۳/۱۹ در این رابطه نیز می‌فرمایند

پس می‌توانیم این‌طور جمع‌بندی کنیم، بگوییم: امام حسین(ع) قیام کرد تا آن‌واجب بزرگی را که عبارت از تجدید بنای نظام و جامعه‌ی اسلامی، یا قیام در مقابل انحرافات بزرگ در جامعه‌ی اسلامی است، انجام دهد. این از طریق قیام و از طریق امر به معروف و نهی از منکر است؛ بلکه خودش یک مصداق بزرگ امر به معروف و نهی از منکر است. البته این کار، گاهی به نتیجه‌ی حکومت می‌رسد؛ امام حسین برای این آماده بود. گاهی هم به نتیجه‌ی شهادت می‌رسد؛ برای این هم آماده بود.

### شرایط امر به معروف و نهی از منکر بر گرفته از سخنان شهید مطهری (ره)

در نهضت حسینی مجموعاً سه عامل مؤثر بوده است؛ یکی امتناع از بیعت و دیگر پذیرش دعوت کوفیان و سوم امر به معروف و نهی از منکر - شاخص سوم امر به معروف و نهی از منکر ارزش نهضت را بیشتر از دو عامل دیگر بالا می‌برد زیرا اولیاء الهی عمل و روح عملشان با دیگران متفاوت است پس اگر قیامی از طرف حسین(ع) نبود، امر به معروف و نهی از منکر جلوه‌ای از حرکت امام به طرف نینوا نمی‌شد. ارزش قیام امام بر حسب این عامل خیلی بالا می‌رود و این درس شکل دیگری به خود می‌گیرد. حساب دیگری باز می‌کند. پس او قیام کرد و بعد مردم کوفه او را دعوت کردند. نهضت حسین تنها این نبود که من بیعت نمی‌کنم. نهضت حسین شامل مطلب دیگری بود که اصل دیگری در اسلام را اجرا می‌کرد و آن اصل امر به معروف و نهی از منکر بود. امر به معروف ضامن بقای اسلام است. در تاریخ قرآن مشاهده می‌کنیم که بعضی از جوامع بشری گذشته متلاشی و هلاک شدند چون حس امر به معروف و نهی از منکر در بین مردم نبود چون نیروی اصلاح در بین مردم در خشش نداشت.

امر یعنی فرمان و نهی یعنی بازداشتن - در مرحله دل و ضمیر - در مرحله دست و عمل - در مرحله زبان یعنی این امر با تمام وجود انجام گیرد.

دو شرط بزرگ در امر به معروف و نهی از منکر رشد، آگاهی، بصیرت است. آنچه در این قسمت باید گفت اینکه امر به معروف و نهی از منکر مرز نمی‌شناسد. وقایع نامطلوب و فساد اجتماعی که امروزه محاط جامعه بشری شده بخاطر نادیده گرفتن این امر خطیر است یعنی نادیده گرفتن امر به معروف و نهی از منکر و یا واگذار کردن این امر مهم به یکدیگر است.

آیا می توان گفت که من جاهلم پس امر به معروف و نهی از منکر از ما ساقط شد؛ از یکی از معصومین می پرسند: بعضی از مردم جاهلند؛ در روز قیامت با اینها چگونه عمل می شود؟ می فرماید: در آن روز عالمی را می آورند که عمل نکرده است؛ می گویند چرا عمل نکردی؟ جواب ندارد؛ باید به سرنوشت ننگین و سهمگین خود دچار شود. شخصی را می آورند و می گویند؛ تو چرا عمل نکردی؟ می گوید: نمی دانستم و نمی فهمیدم! می گویند: "هل تعلمت" (امالی مفید ص ۲۲۸) نمی دانم. نمی فهمم، هم عذر شد؟ خدا عقل را برای چه آفریده است؟ برای اینکه بفهمی، موشکافی کنی، تحقیق کنی، تو باید از آن کسانی باشی که نه تنها اوضاع زمان خودت را درک بکنی بلکه باید آینده را هم بفهمی و درک بکنی. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: "ولا نتخوف قارعة حتى تحل بنا" مردم ما نادان شده اند، بلاهایی را که به آنها رو می آورد تا رو نیاورد تشخیص نمی دهند، پیش بینی ندارند. باید پیش بینی کنند نه تنها باید به اوضاع زمان خودشان آگاه باشند بلکه باید آنچنان جامعه شناس باشند که مصائبی را که در آینده می خواهد پیش بیاید تشخیص بدهند و بفهمند که در پنجاه سال بعد چنین خواهد شد. "ولقد اتينا ابراهيم رُشده" (نهج البلاغه خطبه ۳۲- انبیاء/۵۱)

**حق چیست؟ (بخشی دیگر از این فراز).**

**"ما خلقنا السماوات والارض و ما بينهما الا بالحق (حجر ۸۵)**

ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق نیافریدیم. حق همیشه در برابر باطل است. حق است که باطل را درهم می کوبد. حجیت حق زبان زد است. عزت در کسی است که جویای حق باشد و هر که با حق عناد ورزد خوار گردد. اگر حق گرای در جامعه گسترش یابد فتنه و آشوب و فساد از جامعه رخت بر می بندد. اشکال در این است که حق مظلوم و سنگین است و رسیدن به آن نیاز به جهاد دارد و در مقابل باطل سبک و شیرین است و همیشه همراه با شهوات حرکت می کند. کسی که حق گرا باشد و بخاطر خدا و با همه سختیها حق را تحمل کند، خداوند بهترین چیزی را که مناسبش است به او عطا می فرماید.

امام علی (ع) فرمود: تلخی حق را تحمل کن مبادا که فریب شیرینی باطل را بخوری (تحف العقول ۲۹۶)

پیامبر (ص) فرمود: هان: مبادا ترس از مردم مانع از آن شود که کسی حق را بداند و نگوید. بدانید که برترین جهاد سخن

حقی است که در برابر فرمانروای ستمگر و منحرف گفته شود (کنز العمال ۴۳۵۸۸)

## ارشاد گمراه:

ارشاد کردن بهترین اندوخته انسانی است پس باید با راهنمایی مردم بینش آنان را زیاد کرد تا گمراه نشوند و خطا نکنند و بیراهه نروند.

قوله عزوجل: "هدیناه النجدین" ما هر دو راه را به او نمودیم راه خیر و راه شر را "نجد الخیر و نجد الشر" (البحار ص ۱۹۶/۶)

امام علی(ع) فرمود: کسی که هوس بر او چیره می آید چگونه می تواند به راه راست در آید؟ (غررالحکم ۱/۷۰۰)

من یهدالله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً- امام محمد باقر(ع) فرمود: خداوند تبارک و تعالی بردبار و داناست ، در حقیقت بر کسی خشم می گیرد که خشنودی او را نپذیرد و از کسی دریغ می کند که عطای او را نپذیرد و کسی را گمراه می سازد که هدایتش را نپذیرد (کافی ۸/۵۲/۱۶)

امام علی(ع) فرمود: بدانید که هر کس حقّ به او سود برساند ، باطل زیانش رساند و هر که هدایت او را به راه راست نیاورد ، گمراهی و انحراف او را به نابودی کشاند(نهج البلاغه خطبه ۲۸)

برای بیرون آمدن از گمراهی ، یاد خدا ، پیمودن راه خیر ، کنار گذاشتن هوی و هوس ، حق گرایی و دوری از باطل و باطل گرایان، مهمترین شیوه هدایت برای انسان است پس از جهل باید دور شد تا بصیرت و تعقل جانشین خوبی برای جهل ناشی از گمراهی و باطل گرایی باشد .

## یاری دادن ستمدیده قسمی دیگر از این فراز:

امام رضا(ع) فرمود: خدای تعالی در بارگاه ستمگران ، کسانی دارد که چهره شان را به نور برهان روشن ساخته و به آنان در کشور نفوذ و قدرت داده است- تا به وسیله ایشان از دوستان خود حمایت کند و امور مسلمانان را به سامان آورد. اینان همان مؤمنان راستین هستند (البحار ۷۵/۳۸۱/۴۶)

امام سجاد (ع) در دعا ۳۸ صحیفه سجادیه فرمود: بار خدایا من از درگاه تو عذر می خواهم اگر به ستمدیده ای ستم رسیده و من یاریش نرسانده ام و اگر به من نیکی و احسانی شده و من سپاسگزاری نکرده ام و اگر بد کننده ای از من پوزش خواسته و من پوزش خواهی او را نپذیرم " ربنا ظلمنا أنفسنا وان لم تغفرلنا و ترحمنا لنکونن من الخاسرین



(اعراف ۲۳) پروردگارا به خویشتن ظلم کردیم اگر ما را نیامرزی و به ما رحم نکنی البتّه از زیانکاران باشیم . امام علی(ع) فرمود: کسی که به خود ظلم می کند ، چگونه ممکن است در حقّ دیگران عدالت ورزد(غررالحکم ۶۹۹۶)

**فراز یازدهم:**

**اللهم صل علی محمد و آله، و اجعله ایمن یوم عهدها، و افضل صاحب صحبناه، و خیر**

**وقت ظللنا فیه**

**و اجعلنا من ارضی من مر علیه اللیل و النهار من جمله خلقک، اشکرهم لما اولیت من**

**نعمک و اقومهم بما شرعت من شرائعک، و اوقفهم عما حذرت من نهیک**

خدایا، بر محمد و خاندانش دورد فرست و این روز را فرخنده‌ترین روزی قرار ده که تا حال دیده‌ایم، و نیکوترین همدمی که با وی بوده‌ایم، و بهترین وقتی که در آن به سر برده‌ایم .

و ما را از پسندیده‌ترین بندگانی قرار ده که شب و روز بر آنان گذشته است، و از سپاسگزار ترین‌شان در برابر نعمت‌هایی که عطا کرده‌ای، و از پایدارترین ایشان در عمل به آیین تو، و از خوددارترین آنان در برابر آنچه از آن دورشان داشته‌ای.

**شرح این فراز:**

**تدبیر چیست؟**

مقصود از تدبیر همان اداره جهان و انسان در کلیه شئون و جهات ،اعم از دنیا و آخرت ، از حیث تکوین و تشریح است بنابراین تدبیر امور بشر در تمام شئون منحصرأ از آن خداوند یکتاست.

**تدبیر در تشریح:**

همانگونه که در پهنه تکوین خداوند یگانه مدبّر است ، و تدبیر جهان آفرینش و زندگی انسان در دست اوست (تدبیر تکوینی)همچنین هر نوع امور مربوطه به شریعت نیز ، اعم از حکومت و فرمانروایی ،قانونگذاری ، شفاعت ، مغفرت همگی در اختیار اوست و هیچ کس بدون اذن او حقّ تصرّف در این امور را ندارد. از این روی توحید در حاکمیت ، توحید در تشریح ، توحید در اطاعت و.....از شاخه های توحید در تدبیر شمرده می شوند.

## شریعت و پایداری:-

ابتداء بعثت پیامبران الهی ، خداوند حکیم ، انسانهای والایی را برای هدایت و راهنمایی بشر برانگیخته و آنان را حامل پیام خویش برای افراد بشر قرار داده است. این فیض هدایت از سوی خداوند به بندگان از نخستین روزی که بشر شایستگی بهره گیری از آن را یافته از جانب خدا نازل گردیده و تا عصر پیامبر گرامی اسلام(ص) نیز ادامه داشته است. باید دانست که آیین هر پیامبری نسبت به زمان و امت خود کاملترین آیین بوده است و اگر این فیض الهی مستمر نبود به حدکمال نمی رسید؛ و از طرفی عقل و خرد انسان هر چند در پیمودن راه تکامل او مؤثر و لازم است ، اما کافی نیست و اگر در هدایت انسان به عقل و خرد قناعت شود او هرگز راه کمال را بطور کامل نخواهد شناخت. (از کتاب منشور عقاید امامیه - ایت الله جعفر سبحانی)

## راز جاودانگی شریعت اسلام:

الف: شریعت اسلام برای تأمین نیاز طبیعی و فطری بشر به هدایت‌های الهی کاملترین برنامه را ارائه کرده است.

ب: شریعت اسلام در قلمرو احکام عملی نیز یک رشته اصول و کلیات جامع و ثابت را بیان نموده که می تواند پاسخگوی نیازهای نو به نو و متنوع بشر باشد.

آنچه که در تحقق این هدف مؤثر است:

۱- "حجیت عقل" ، عقل یکی از طریق استنباط و ظایف بشر در طول زندگی است. چون عقل بنابر حجیت خود صلاحیت قضاوت و داوری دارد.

۲- "رعایت اهم در موارد تراحم با مهم" ، می دانیم که احکام اسلام ، ناشی از یک رشته ملاکات واقعی و مصالح و مفاسد ذاتی (یا عارضی) در اشیاء است که برخی از آنها را عقل بدست می آورد و برخی دیگر را شرع بیان می کند . با شناخت این ملاکات طبعاً فقیه می تواند در موارد تراحم آنها ، اهم را بر مهم ترجیح داده و مشگل را حل کند. قاعده اهم و مهم یا قاعده اهمیت ، به معنای تقدم حکم مهم تر در جایی است که بین دو حکم (مهم و مهم تر) تراحم وجود دارد. در رفع تراحم در صورتی که یکی اهمیت بیشتری داشته باشد آن مقدم است و یا اگر هر دو مساوی در تراحم باشند یکی را انتخاب کرده مثلا پدري با فرد بیگانه در حال غرق شدن است مسلماً حفظ جان پدر در درجه اولی است و اگر هر دو بیگانه باشند شخص در نجات یکی از آن دو مخیر است.

۳- فتح باب اجتهاد". که در پرتو اجتهاد زنده و مستمر ، حکم مسائل و حوادث جدید همواره از قواعد اسلامی استنباط می شود.

۴- احکام ثانویه- در شریعت اسلام علاوه بر احکام اولیه ، یک رشته احکام ثانویه وجود دارد که می تواند بسیاری از مشگلات را حل کند- فی المثل در جایی که تطبیق حکمی بر موردی ، مایه عسر و حرج یا زیان و ضرر افرادی گردد، اصولی چون قاعده نفی حرج یا لاضرار می تواند به توانایی شریعت در شکستن بن بستها و رفع تنگناها کمک نماید..... و ماجل علیکم فی الدین من حرج (حج ۷۸) رسول گرامی اسلام (ص) نیز اعلام می دارد " لاضرر ولاضرار" باید گفت مکتبی که این دو قاعده و نظایر آنرا دارد هیچگاه پیروان آن در زندگی به بن بست کشیده نخواهند شد. اجمالاً می توان گفت که آنچه از آیات قرآن و روایات و کلمات فقها استفاده می شود این است که الزام کردن مکلف به یک حکم تکلیفی که در آن سختی و عسر و حرج باشد در شرع مقدس اسلام نفی شده است و این حکم کلی را بنام قاعده عسر و حرج نامیده اند. موضوع در این قاعده هر فعل یا ترک فعلی است که در آن حرج و شدت و سختی برای مکلف داشته باشد و محمول این قاعده نفی حکم الزامی است و خبر دادن از این که در شریعت اسلام حکم حرجی نداریم. بنابراین مثلاً غسل کردن در شدت سرما با آب سرد منتفی می شود و به جای آن تیمم می آید و یا روزه در حال مریضی برداشته می شود.

فقهاء برای اثبات این قاعده به ادله ای از آیات قرآن و روایات استناد کرده اند. " ماجل علیکم فی الدین من حرج (الحج ۷۷) ما در دین برای شما [حکم یا فعل]ی که مستلزم مشقت شدید باشد قرار نداده ایم.

( .....یرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر..... (البقره : ۱۸۵ )

### بهترین رفیق انسان:

روز کامل ، روز مبارک روز توأم با عقاید سالم و عمل سالم ، روز دوری از غفلت و سهل انگاری ، روز زنده بودن در کنار حلال الهی و دور بودن از حرام الهی ، روز شفاف و توأم با عقاید صحیح برگرفته از قرآن و عترت بهترین رفیق انسان است.

ثمره آن ، بذری است قابل رشد که در تلاش بشر نهفته می دانی که کمترین حد ایمان شناخت روز پر ثمر است است . ثمری که محکم کننده پایگاه دین اسلام است. ثمری که گواهی می دهد به وحدانیت خدا و رسالت محمد(ص)

ووصایت ائمه (ع). ثمری که بنده را در جریان آگاهانه اعتقادی قرار می دهد تا خود را موظف به اجرای تکالیف شرعی و اخلاقی و غیره کند.

**فراز دوازدهم:**

**اللهم انی اشهدک و کفی بک شهیدا، و اشهد سماءک و ارضک، و من اسکتهمما من**

**ملائکت انی اشهد انک انت الله الذی لا اله الا انت قائم بالقسط، عدل فی الحکم، رؤ**

**وف بالعباد، مالک الملک، رحیم بالخلق**

**و ان محمدا عبدک و رسولک، و خیرتک من خلقک، حملته رسالتک فاداهما، و امرته**

**بالنصح لامته فنصح لها**

خدایا، تو را گواه می گیرم، و گواهی تو ما را بس است. و آسمان و زمین تو را و فرشتگانت را که در آن دو مسکن داده ای و همه ی آفریدگانت را در این روز و این ساعت و این جایگاه گواه می گیرم که من شهادت می دهم تو آن خدایی هستی که جز او خدایی نیست، به پا دارنده ی عدالت، در داوری دادگر، بر بندگان مهربان، فرمانروای جهان و دلسوز همه ی آفریدگان هستی. شهادت می دهم که محمد بنده ی تو و فرستاده ی تو و برگزیده ی آفریدگان توست. رسالت خویش بدو سپردی و او به خوبی از عهده ی آن برآمد، و فرمانش دادی که خیرخواهی امت کند، و او همان کرد

**شرح این فراز:**

**شهادت در لغت:**

شهود و شهادت به معنی حضور و معاینه است. در مفردات گوید: شهود در معنی حضور و شهادت و دیدن و معاینه اولی است. شهادت به معنی حضور و دیدن است. گاهی به معنی خبر قاطع آید. چنانکه در صحاح و قاموس گفته، و من أظلم ممن کتم شهادةً عنده من الله (بقره ۱۴۰).

شاهد: «شهادت»، حضور و ادراک حضوری است، که گاه با حس است که نازل ترین مراتب درجات ادراک حضوری

است. (تسنیم - جوادی آملی)

گاهی به معنای آشکار آید "عالم الغیب و الشهادة الکبیر المتعال (رعد ۹)" این جمله در آیات بسیار تکرار شده است. از این باب شهید است به معنی شاهد یعنی شهیدان راه حق روز قیامت، شاهد بر اعمال مردم اند. (...بل احياء عند ربهم يُرزقون (آل عمران ۱۶۹). شهید آن است که هیچ چیز از عملش غائب نیست.

شهادت خدا و ملائکه؛ شهادت خدا عبارتند از ایجاد آنچه بر و حدانیت خدا دلالت دارد. شهادت ملائکه اظهار کارهائی است که مأموریت دارند. "شهدالله لا اله الا هو و ملائکه و اولوالعلم قائما بالقسط لا اله الا هو العزيز الحكيم". (قاموس القرآن - فرهنگ لغات قرآنی) -

تفسیر آیه: خدای سبحان در این آیه به وحدانیت خویش شهادت می دهد و فرشتگان و علمای راستین نیز به یگانگی او گواهی داده اند و این شهادت در حال قیام به قسط است.

### گواهان روز قیامت:

گذشته از ثبت و ضبط اعمال، قرآن کریم گواهان دیگر، راجع به قیامت معین فرموده که لازم است ذکر شود. شهادت اعضاء شهادت پیامبران و ائمه (ع) و غیرهم. آیه شهادت اعضاء (۱۹ الی ۲۱ فصلت)

و يَوْمَ يُخْشِرُ اَعْدَاءُ اللّٰهِ اِلَى النَّارِ فَهُمْ يُوزَعُونَ ۱۹

حَتّٰى اِذَا مَا جَاؤُهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَاَبْصَارُهُمْ وَاَنْفُسُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۲۰

وَقَالُوا لِمَ لَجَلْنَا فِيْهِمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا اَنْطَقْنَا اللّٰهُ الَّذِى اَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَّ هُوَ خَلَقَكُمْ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَاِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۲۱

ترجمه:

- و (یاد کن) روزی را که دشمنان خدا را به سوی دوزخ گرد آورده، و صفوف پیشین را نگه می دارند (تا صف های بعد به آنها ملحق بشوند) ۱۹

- وقتی به آن می رسند، گوش آنها و چشم ها و پوست های تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهد - ۲۰

- آنها به پوست های تنشان می گویند: «چرا بر ضد ما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند: «همان خدائی که هر

موجودی را به نطق در آورده ما را گویا ساخته؛ و او شما را نخستین بار آفرید، و بازگشتتان به سوی او است - ۲۱

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ اَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا اَيْدِيَهُمْ وَتَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . (یس / ۶۵)

شهادت دادن اعضای بدن:

هر یک از دست و پاهایشان شهادت می‌دهد به آن کارهایی که به وسیله آن عضو انجام داده‌اند، مثلاً دستها به آن گناہانی شهادت می‌دهد که صاحب دست به وسیله آن مرتکب شده، (سیلی‌هایی که به ناحق به مردم زده، اموالی که به ناحق تصرف کرده، شهادت‌هایی که به ناحق نوشته و امثال آن)، و پاها به خصوص آن گناہانی شهادت می‌دهند که صاحب آن با خصوص آنها انجام داده (لگدهایی که به ناحق به مردم زده، قدم‌هایی که به سوی خیانت و ظلم و سعایت و فتنه‌انگیزی و امثال آن برداشته است).

و از همین جا روشن می‌گردد که هر عضوی به عمل مخصوص به خود شهادت می‌دهد و گویا می‌گردد. و نام دست و پا در آیه شریفه از باب ذکر نمونه است (و گرنه چشم و گوش و زبان و دندان، و هر عضو دیگر نیز به کارهایی که به وسیله آنها انجام شده، شهادت می‌دهند). و لذا می‌بینیم که در جای دیگر قرآن نام گوش و چشم و قلب را برده، و فرموده: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (اسراء/۳۶) و در سوره حم سجده، آیه ۲۰ نام پوست بدن را آورده است.

آیات ۲۴ و ۲۵ از سوره نور:

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»، «يَوْمَئِذٍ يُؤْفِقُهُمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ»

ترجمه این آیات چنین است:

روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهای آنان علیه آنان به اعمالی که مرتکب می‌شدند، گواهی می‌دهند، «در آن روز» خداوند جزای حق آنها را بی‌کم و کاست خواهد داد و آنان خواهند دانست که خداوند همان حقیقت آشکار است این آیات می‌فرماید: در دادگاه قیامت، نه فقط زبان به گناه اعتراف می‌کند، بلکه به اراده خداوند، اعضاء و جوارح مجرمان نیز به سخن در آمده و به آنچه آنها در دنیا انجام داده‌اند، اقرار می‌کنند. گویی اعضاء و جوارح بدن آنها آنچه را در دنیا انجام داده‌اند، در خود ضبط کرده و امروز به خواست خدا آنها را بازگو می‌کنند.

براساس همین اقرارها و اعترافات که برخلاف میل مجرمان، توسط اعضاء بدنشان صورت می‌گیرد، دادگاه عدل الهی آنها را محاکمه و به سزای اعمالشان می‌رساند، بی‌آنکه افراط یا تفریطی در کیفرشان صورت گیرد. آنجاست که مجرمان، حقیقتی را که در دنیا انکار می‌کردند یا از آن غفلت داشتند، به روشنی درک می‌کنند و درمی‌یابند. اما چه

سود که فرصتی برای بازگشت و جبران وجود ندارد .

از این آیات می‌آموزیم:

در قیامت، انسان مالک اعضای بدن خود نیست و چه بسا اعضای بدن علیه او گواهی دهند .  
همه هستی حتی جمادات دارای نوعی شعور هستند و آنچه را در اطرافشان می‌گذرد، درک می‌کنند.  
تنها در قیامت است که کیفر اعمال نیک و بد انسان بطور کامل داده می‌شود.

بَانَ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا

(نساء، ۱۵۸)

حضرت عیسی (ع) شاهد اعمال مردم است. المنار در باره این آیه می‌نویسد: هر یک از اهل کتاب هنگام مرگ واقعیت بر او منکشف می‌گردد و به عیسی ایمان صحیح می‌آورد. یهودی می‌داند که او زنا زاده نبوده بلکه پیامبر راستگویی بوده است و نصرانی می‌داند که او بنده و رسول خدا بوده نه خدا و نه پسر خدا.

در زبان عربی به (گواه) از آن جهت (شاهد) می‌گویند که کسی حق دارد در مورد واقعه ای گواهی بدهد که در آن واقعه حاضر باشد؛ یعنی انسان در مورد واقعه ای که در آن حضور دارد و احساس می‌کند و بالعیان آن را می‌بیند حق دارد شهادت بدهد. این مساله ای است در باب (قضاء) (قضاوت)؛ می‌گویند شهادت به علم جایز نیست، شهادت به عین و به حس جایز است، یعنی، اگر شما چیزی را یقین دارید و شک ندارید ولی ندیده اید، مثلاً یقین دارید العیاذ باللّٰه زید همسایه شما شراب می‌خورد، از صد احتمال یک احتمال هم نمی‌دهید که شراب نخورد، یعنی هیچ احتمال اینکه بتوانید توجیه هم بکنید نمی‌دهید، یقین دارید شراب می‌خورد، اما به چشم خودتان ندیده اید، یقین دارید که فلان مرد و زن زنا کرده اند ولی به چشم خود ندیده اید، حق ندارید که این را شهادت بدهید بگویید فلانی زنا کرده یا فلانی شراب خورده است؛ و اگر شهادت و قاضی از شما بپرسد که این را که تو شهادت می‌دهی دیده ای یا ندیده ای، و شما بگویید من ندیده ام ولی یقین دارم، اگر شما عادلترین عادل‌های عالم هم باشید، عدل عدول هم باشید، سلمان فارسی هم باشید قاضی حق ندارد بر اینگونه شهادت ترتیب اثر بدهد، حدیثی هست، حضرت صادق علیه السلام فرمودند (با دستشان اشاره کردند): (علی مثل ضوء الشمس) مثل اینکه نور خورشید را می‌بینی، فقط اگر این طور باشد شهادت بده، غیر از این نه. به همین جهت برای آنچه که ما در فارسی می‌گوییم (گواه) در زبان عربی کلمه (شاهد) به کار می‌برند،

یعنی حاضر، یعنی آن کسی که حاضر واقعه بوده نه آن کسی که عالم به واقعه است، چون غایب از واقعه هم گاهی عالم به واقعه می شود، ولی کافی نیست. علم به واقعه ولی عن غیاب کافی نیست، حضور آن واقعه و شهود آن لازم است.

### پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) (شاهد امت) می باشند

یکی از نکات مهم و معارف بزرگ قرآن این مسأله است که پیغمبر اکرم و به تعبیر قرآن گروهی از مومنین - که آن گروهی از مومنین این گونه جز اینکه در مقام عصمت باشند کس دیگر نمی تواند باشد - (شاهد امت هستند). خدا پیغمبر را (شاهد امت) نامیده است. شاهی که در دنیا تحمل شهادت می کند و در آخرت ادای شهادت؛ یعنی او حاضر و ناظر به اعمال امت است. همین طور که ما می گوئیم ملکین رقیب و عتید ناظر و شاهد اعمال ما هستند، همیشه پیغمبر یک امت شاهد و ناظر بر اعمال امت است، و این است که در مسأله امامت گفته می شود که شان اصلی امام این نیست که در میان مردم ظاهر باشد و حکومت در دست داشته باشد که اگر این شان را از او گرفته باشند دیگر اما نباشد و از امامت خلع شده باشد؛ نه، شان اصلی که از آن این شان نتیجه می شود (این است که اما شاهد امت است) یعنی با وجود کسی که در باطن و از نظر باطن شاهد بر همه امت است دیگر نوبت به کسی که مثل همه افراد امت است و مثل افراد دیگر امت خطاکار است نمی رسد که او خلافت و حکومت را در دست بگیرد.

این است که قرآن در آن آیه می فرماید: (یا ایها النبئی انا ارسلناک شاهداً) ما شما را فرستاده ایم به عنوان شاهد و به عنوان گواه امت. این مسأله عرض اعمال - که خودش مسأله ای است که بر پیغمبر یا امام عرض اعمال می شود - همان مفهوم (شهادت) را می رساند، که در آن آیه می فرماید: (و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة) توبه / ۱۰۵) این که بعد می فرماید: (و ستردن الی عالم الغیب و الشهادة) یعنی خیال نکنید این شهادت برای این است که العیاذ بالله خدا نمی داند، شاهدها باید بیایند به اطلاع او برسانند (و او قاضی این گونه است؛ این روی آن نظام نیست، این شاهدها هستند و تازه باز گردانده می شوید به کسی که خودش عالم بر غیب و بر شهادت و بر همه چیز است واعلم است از خود شما و از خود شاهد ها بر این مطلب) استاد مطهری - (ره) - تفسیر قرآن



## شهادت شهداء:

شهءاء در دنبا حتى پس از مرگ از اعمال مردم مطلع می شوند، همانگونه که اعضاء بدن و چیزهای دیگر و ملائکه در دنبا ثبت می کنند و در آخرت گواهی می دهند همچنین شهءاء دیگر که عبارتند از انبباء و اوصباء باشند

وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ :

وبگو: (هر گونه که می خواهید و می توانید) عمل کنید، که بزودی خداوند و پیامبرش و مؤمنان کار شما را می نگرند و

بزودی به سوی دانای غیب و آشکار بازگردانده می شوید، پس شما را به آنچه انجام می دادید، آگاه خواهد کرد

(۱۰۵/توبه) که مراد از المومنون، امامان هستند.

## گواهان دادگاه الهی - فرشتگان

و و جاءت كل نفس معها سائق وشهيد؛ (ق ۲۱) برخی از مفسرین می نویسند، هر کسی را فرشته ای -

گواهی دهنده ای بر اعمال است. گواهی بر اعمال نیک و بد - امیرالمؤمنین(ع) فرمود: «ما من یوم یمر علی ابن آدم إلا

قال له ذلک الیوم: أنا یوم جدید، و أنا علیک شهید، فافعل فی خیرا و اعمل فی خیرا، أشهد لک به یوم القیامة، فإنک لن

ترانی بعد هذا أبدا؛ هیچ روزی بر آدمی نمی گذرد جز آن که آن "روز" به انسان گوید: من روز تازه هستم، من بر تو

گواهم، در من کار نیک کن. من برای تو در قیامت گواهی می دهم بدان که بعد از امروز دیگر مرا نخواهی

دید.(شهادت روز بر عملکرد و دین انسان).

شاهد بر کردار انسان باید کسی باشد که عمل وی را دیده و شخص او را بشناسد؛ زیرا ادای شهادت مسبوق به تحمل

آن است در صورتی ادای شهادت مقبول است که مسبوق به تحمل عادلانه و عاقلانه باشد. بنابراین، گواهان روز قیامت

کاملا با اشخاص انسان ها و کردار آن ها آشنا بوده و هستند. در این صورت دیگر کسی نمی تواند بر علیه خدا احتجاج

کند.

فرشتگان به افعال و نیات ما علم دارند و بر هر کس دو فرشته مامور ثبت و کتابت اعمال اویند. عقیده قلبی و افعال

اختیاری صالح و طالح و نیک و بد هر یک از افراد بشر را فرشتگان روز و شب موظف و ناظر اعمال مردم هستند و بر

همه اعمال قلبی و جوارحی آنان آگهی دارند.

و إن علیکم لحفظین\* کراما کاتبین\* یعلمون ما تفعلون؛(انفطار ۱۰ تا ۱۱)

ملائکه ، فرشتگان نویسنده که آنچه را [از خیر و شر] انجام می دهید، می دانند و ضبط می کنند حافظانی که دارای کرامت و عزتی نزد خدای تعالی هستند، و این توصیف یعنی توصیف ملائکه به کرامت در قرآن کریم مکرر آمده، و بعید نیست که با کمک سیاق بگوییم مراد این است که فرشتگان به حسب خلقت موجوداتی مصون از گناه و معصیت، و مفلور بر عصمت هستند. و مراد از کتابت در کلمه "کاتبین" نوشتن اعمال است، به شهادت اینکه می فرماید، کراماً کاتبین؛

وَ قَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ- (انبیاء ۲۶)

### آیت الله مشکینی:

و (مشرکان بت پرست) گفتند که خدای رحمان فرزندی (از فرشتگان) گرفته است! منزّه است خداوند (به حکم عقل و قضاوت انبیا و کتاب های آسمانی از اینکه فرزند بگیرد) بلکه آنها بندگان گرامی هستند (حقیقتشان نور، مکانشان ملاً اعلی، شغلشان عبادت و گفتارشان تسبیح است).

در جمله "یعلمون ما تفعلون"، می خواهد بفرماید: فرشتگان در تشخیص اعمال نیک از بد شما و تمیز حسنه آن از سیئه آن دچار اشتباه نمی شوند. پس این آیه ملائکه را منزّه از خطا می دارد، هم چنان که آیه قبلی آنان را از گناه منزّه می داشت. بنابراین ملائکه به افعال بشر با همه جزئیات و صفات آن احاطه دارند، و آن را همانطور که هست حفظ می کنند.

**عن الیمین و عن الشمال قعید؛(ق ۱۷)** به خاطر بیاورید هنگامی که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسان هستند اعمال او را دریافت می دارند یکی از راست مامور نوشتن حسنات و دیگر از سمت چپ مامور نوشتن سیئات. استفاده می شود که برای هر یک انسان دو نفر از آن فرشتگان موکلند، یکی از راست مامور نوشتن حسنات و یکی از چپ از چپ، و در روایات وارده در این باب نیز آمده که فرشته طرف راست مامور نوشتن حسنات، و طرف چپ مامور **إن قرآن الفجر کان مشهوداً؛** همان قرآن فجر (نماز صبح) مورد مشاهده (فرشتگان شب و روز-از طریق «نوشتن شیعه و سنی روایت شده در باره این آیه؛ نامه اعمال هر روز بعد از غروب خورشید بالا می روند، و نویسندگانی دیگر نازل می شوند، و اعمال شب را می نویسند تا صبح شود، بعد از طلوع فجر صعود نموده مجدداً فرشتگان روز نازل می

شوند، و همین طور ادامه دارد. (ایت الله جوادی آملی - تفسیر موضوعی - ج ۴ ص ۴۱۷) - (علامه طباطبایی - ج ۳ ص ۳۷۱ تفسیر المیزان) (سید محمد حسین حسینی همدانی، انوار درخشان ج ۱۸ ص ۳۰)

فراز سیزدهم:

**اللهم صل علی محمد و آله، اکثر ما صلیت علی احد من خلقک، و آته عنا افضل ما آتیت  
احدا من عبادک و اجزه عنا افضل و اکرم ما جزیت احدا من انبیائک عن امته  
انک انت المنان؛ بالجسیم، الغافر للعظیم، و انت ارحم من کل رحیم، فصل علی محمد  
و آله الطیبین الطاهرین الاخبار الانجبین**

خدایا، اینک بر محمد و خاندانش دورد فرست، بیش از آنچه بر یکی از آفریدگان خود فرستاده‌ای، و از سوی ما بهترین چیزی را که به یکی از بندگان داده‌ای، به او عطا فرما، و برترین پاداشی را که به پیامبران خود از سوی مردمشان ارزانی داشته‌ای، به او ارزانی کن.

بی‌گمان، این تویی که نعمت‌های سترگ می‌بخشی و گناهان بزرگ را می‌آمیزی، و تو از هر مهربانی مهربان‌تری. پس بر محمد و خاندانش که پاکان و پاکیزگان و نیکان برگزیده‌اند، درود فرست.

**شرح این فراز:**

محمد (ص) بنده خدا و فرستاده اوست. پیام او پیام خداست. او بهترین و کاملترین فرد برای مقام نبوت است.

**تعریف امام:**

امام رضا (علیه السلام): امامت زمام دین و نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است.

سیصد آیه قرآن و در بعضی از روایات کمی بیشتر از آن در وصف امامت و ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است، و در این راستا ابتداء باید دیدگاه اهل سنت و شیعه را در فلسفه امام شناسی بررسی کرد. هر کدام از اهل سنت و شیعه در مذاهب خود دیدگاه خاصی به امامت دارند. اهل سنت امامت را ریاست در امور دین و دنیا میدانند و وهابیت امامت را واجب کفائی می‌داند و حکمرانی بر مردم در تعبیرات آنهاست و متولی شدن در تدبیر امور مسلمین از نظرات مطلق

آنهاست. شیعه در رأی و قیاس نظری ندارد زیرا قیاس از نظر شیعه حجیت شرعی ندارد. شیعه امامت را از مصادیق لطف خداوند می داند و آنرا در اجرای حدود الهی و جلوگیری از گناه و برقراری عدالت اجتماعی و تکالیف اجتماعی و احیاء سنت شرعی و تکالیف شرعی می داند. مرحوم علامه طباطبائی(ره) در گفت و گوی خود با پروفسور هانری کربن می گوید: این به معنای آن نیست که شیعه این مفهوم امامت را از متصوفه اخذ کرده باشد. بلکه صوفیان آن را از شیعه گرفته اند. زیرا این مسئله در میان شیعه مطرح بود که هنوز تصوف صورتی به خود نگرفته بود و یا این مسئله در میان آنها مطرح نبود. این معنا، همان انسان کامل است و به تعبیر دیگر حجت زمان است. یعنی هر زمان و دوره ای یک انسان کامل و معصوم وجود دارد که حامل معنویت کلی و انسانیت است او به مقام ولایت خدا رسیده و مظهر اجلای و اتم جمیع صفات جمال و جلال الهی است که از شئون آن دو مرجعیت دینی و سیاسی است و امامتی که شیعه برای امامان خود ثابت کرده از این قبیل است. وجوب فقهی "وجوب علی الناس" و وجوب امامت وجوب کلامی است از باب "وجوب علی الله"

### آیا مقام امامت بالاتر از نبوت است؟

نبوت اخذ وحی است و رسالت تبلیغ آن. امامت، زعامت و سرپرستی همه جانبه جامعه در پرتو اصول و تعالیم الهی می باشد. قلمرو کار انبیاء و رسل، از آن نظر که حامل نبوت و رسالت می باشند فقط تبیین و تذکر است. ولی آنگاه که به مقام امامت منصوب شدند وظیفه خطیر تری را بر عهده می گیرند و آن تربیت انسانهای جاهل و تأمین کلیه نیازهای بشر در تمام قسمتهاست. امام، از این نظر بسان خورشید است که با اشعه نور خود گیاهان را پرورش میدهد و قلوب مستعد و آماده را به کلی منقلب می سازد؛ پس امامت نفوذ باطنی و روحانی در قلب انسانها وارد می کند. امام در پرتو قدرت روحی، افراد مستعد و آماده را از ظلمت و گمراهی خارج کرده و به سوی نور وارد می کند و این مقام برای ابراهیم پس از یک سلسله امتحانات بدست می آید. امام صاحب فیض مادی و معنوی است. پیامبران از آن نظر که دارای هدایت تشریحی می باشند و از طریق ابلاغ رسالت الهی و بیان اوامر و نواهی خدا، مردم را هدایت می کنند "نبی" هستند و از آن نظر که دارای هدایت تکوینی هستند و مردم را به کمال و سعادت تکوینی می رساند امام می باشند.

### عملکرد نبی و رسول چگونه است؟

نبی و رسول وظیفه ای جز انداز و بیم دهی، تبلیغ و راهنمایی ندارند، نه امری دارند و نه نهی، نه دستوری می دهند و نه فرمانی - نبی و رسول بازگو کنندگان وحی و اعلام کنندگان امر و نهی الهی هستند. فبعث الله النبیین و مبشرین و منذرین (بقره ۲۱۳)

اطاعت رسول عین اطاعت خداست نه چیز غیر از آن - او باید در قلبها نفوذ کند و جامعه بشری را با مدیریت صحیح به حدّ کمال برساند و هیچ انسانی ولایتی بر هیچ انسانی (هر چه هم در نهایت کمال باشد) ندارد. بلکه ولایت از آن خدایی است که به او خلقت و آفرینش داده است و بس. این مقام غیر از مقام نبوت و رسالت است. امام عهده دار اداره جامعه و تنظیم امور است. در پایان این دعا با درود به محمد و آتش و رحمت فراوان بر ایشان از خداوند تعالی می خواهیم کامل ترین و بهترین چیزی را که به کسی از بندگانت عطا کرده ای به او عطا کن و برترین پاداشی از جانب امتهای پیامبران به او عنایت فرما.

والسلام علی من اتبع الهدی

## منابع:

- ۱- علامه طباطبائی - المیزان -
- ۲- حجت الاسلام ری شهری - میزان الحکمه
- ۳- آیت الله جعفر سبحانی - اندیشه های جاوید (جلد ۲)
- ۴- آیت الله جعفر سبحانی - منشور عقاید امامیه - نشر مؤسسه امام صادق (ع)
- ۵- سید رضی - نهج البلاغه
- ۶- شیخ صدوق - الخصال
- ۷- مرحوم کلینی - اصول کافی (ترجمه ۴ ج)
- ۸- شهید استاد مطهری - حماسه حسینی (ج ۲) انتشارات صدرا
- ۹- سید علی قریشی - فرهنگ قاموس قرآن
- ۱۰- اینترنت - سایت حوزه نت و سایت غدیر

